



## اسلام و جهانی شدن

\* (راهبر و جهان اسلام در جهانی سازی جغرافیای معرفتی اسلام)

پرتال جامع علوم انسانی

---

\*. سیدحسین فخر زارع، دانشجوی دکتری مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، جامعه المصطفی (ص) العالمیه از کشور ایران. faryadfakhr@gmail.com - تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۵ تاریخ تصویب: ۹۲/۱۱/۱۶

## چکیده

جهانی شدن و جهانی سازی، از رویدادهای مهمی است که در دهه های اخیر، در تمام عرصه های جوامع امروزی ریشه دوانده و تاکنون توصیف دقیق و جامعی از تمام زوایای پیدا و پنهان آن صورت نگرفته است و به رغم آن که ابعاد دقیق این رخداد هنوز به خوبی مشخص نشده، اکثر حوزه های فرهنگ، سیاست و اقتصاد جوامع را در چنبره نفوذ خود فرو برده است. آنچه در مواجهه با این جریان سهمگین مهم است، این است که هر جامعه به تناسب فرهنگ و شرایط اجتماعی، خود پیامدهای منفی و مثبت آن را به خوبی توصیف و تبیین کرده و ضمن پرهیز از آسیب های آن، برای بهره گیری از فرصت ها و دستاوردهای مثبت آن آماده شود.

این نوع مواجهه، به انضمام استراتژی های مختلف دیگر، در فرهنگ و جامعه ای که هستی شناسی جامعه بر دین و دینداری استوار است، قابل ملاحظه بوده و به ویژه در جوامع اسلامی که در منابع و آموزه های گوناگون، دین اسلام، دینی جهانی، جامع و جاودانه معرفی می شود، از اهمیت فوق العاده تری برخوردار است.

این که چرا اسلام به عنوان یک نظریه سرآمد، تاکنون کمتر توفیق یافته در سطح جهان استیلای خود را بگسترده و نیز این که در طی چه راهبردهای اساسی و مهمی، اسلام خواهد توانست به عنوان یک گفتمان و دال برتر مطرح گردد، از جمله دغدغه های مهم این نوشتار است.

**واژگان کلیدی:** اسلام، جهانی شدن، جهانی سازی، جهان اندیشی اسلامی،

استراتژی های فعال، جهان گرایی مهدوی.

از جمله‌ی مهم‌ترین رخدادهای دو سه قرن اخیر را می‌توان دو پدیده‌ی مهم مدرنیته<sup>۱</sup> و پسامدرنیته<sup>۲</sup> قلمداد نمود که در آن، ارزش انسان تحت‌الشعاع جهان و علم مادی قرار گرفت و در سایه عقلانیت ابزاری، به نفی، یا کم اهمیت جلوه دادن نقش فرا طبیعت، سنت‌ها و باورها پرداخت و البته کمابیش، بر جوامعی هم که محل بروز و ظهور این دو پدیده نبوده‌اند، تأثیرات زیادی گذاشته است.

در آغوش پدیده‌ی مدرنیته، پدیده‌ی دیگری به نام «جهانی شدن» پرورش یافت و به جریانی سهمگین تبدیل گردید و به تدریج در سراسر جهان ریشه دوانید. این جریان بیش از دو دهه است که به‌طور پر رنگ و ملموس‌تری مطرح گردیده؛ اما در عین حال، توصیف کاملی از آن صورت نگرفته است. آنچه مسلم است، این که این پدیده در بستر جهانی رشد و نمو کرده است که علم به معنای اثبات‌گرایانه (تجربه‌گرایانه) آن، وجه غالبی یافته و به عنوان غایت بدان نگریسته می‌شود و از جمله ابهام‌آمیزترین اصطلاحات و پدیده‌ای چند بعدی است که قابل تسری به حوزه‌ها و اشکال مختلف حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، تکنولوژیکی و... می‌باشد که برای برخی هراس‌انگیز و زیان‌آور جلوه می‌نماید و برای برخی دیگر تصوّرات جادویی از ایجاد سرزمینی موعود به بار می‌آورد.<sup>۳</sup> به هر صورت، توجه به این نکته مهم لازم است که یک واقعیت گریزناپذیری وجود دارد و آن این که جهان با سرعتی تمام، در حال تغییر و تحوّل است و هیچ پاره‌ای از جهان را اجتناب از آن ممکن نیست و البته این تحولات پیامدهایی را با خود به‌همراه خواهد داشت که دامان هر جامعه‌ای را خواهد گرفت. بنابراین، ما شاهد تلاش‌هایی بیشتر و دقیق‌تر و دریافت‌های آن با برداشت‌های متفاوت - که هر کس جهانی شدن مورد نظر خود را تعبیر و تفسیر می‌نماید - خواهیم بود؛ لذا گفته می‌شود: باید برای بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت آن مهیا شد.<sup>۴</sup>

۱. Modernity.

۲. Modernity Post .

۳. پهلوان، چنگیز؛ جهانی شدن فرهنگ، مجله اندیشه جامعه، سال ۱۳۷۸، ش ۸، ص ۴۲.

۴. واترز، مالکوم؛ جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، چ اول، تهران: نشر سازمان، مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۹.

ما نیز به‌عنوان بخشی از جامعه با نوع فرهنگ و دین و باورهای ویژه، خواه ناخواه در دامنه مواجهه با این جریان عظیم اقتصادی، فرهنگی و سیاسی واقع شده‌ایم و به اصطلاح، در برابر عمل انجام شده قرار داریم؛ بنابراین، مهم آن است که واکنش‌های ما نسبت به آن چگونه باشد و چگونه بتوان از قابلیت‌های مفهومی آن، الگویی مطلوب ارائه داد؟ بدین جهت، مسئله اصلی جوامعی همچون جامعه ما، نه در اصل پیوستن به آن، بلکه در چگونگی پیوستگی است؛ با فرض مزبور، پرسش محوری در این نوشتار، **چگونگی و اشکال مختلف استراتژی‌های فعال دنیای اسلام در برون رفت از آن** می‌باشد که در حول آن، چند پرسش با اهمیت دیگر نیز شکل خواهد پذیرفت:

الف) این مفهوم آیا یک پدیده و اقتضا است یا پروژه‌ای است که از جانب قدرت‌های استیلاجو، از قبل ساخته و پرداخته شده است؟

ب) در چه آفاقی رو به گسترش است؟ و آیا موجب تقریب فرهنگی و اجتماعی در جوامع گوناگون می‌گردد یا موجب گسیختگی آنها خواهد شد؟

ج) آیا جهانی‌شدن، ایجاد‌کننده نظم در جهان است یا بر هم زنده آن؟ و اساسا عامل چه تغییراتی است؟

د) سازگاری دین، به خصوص مکتب حیات‌بخش اسلام با این جریان به چه میزان است؟

ه) و در نهایت این که چرا مکتب اصیل و نجات‌بخش اسلام که مشحون از آموزه‌های سعادت‌آفرین است، کمتر توفیق بروز در سطح کلان به عنوان یک تئوری سرآمد و برتر را در جهان یافته است؟

همه این سؤالات و جز اینها، نشانگر این است که این یک فرایند پیچیده‌ای است که هر روز به ادبیات آن افزوده می‌شود و تاکنون نیز حجم ادبیات بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است.

در این مجال، سعی ما بر این است که به پاسخ پرسش‌های مطرح شده پرداخته و آنرا از دو سو مورد بحث قرار دهیم؛ از سویی از جهانی‌شدن، به عنوان یک چارچوبی

مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهان، به بحث و بررسی در حول آن بنشینیم، و از دیگر سو، به عنوان مفهومی که مبین نوعی جهان بینی و اندیشیدن پیرامون جهان به‌عنوان یک منظومه کلان و به‌هم پیوسته است، آن‌را مورد بحث قرار دهیم.

اصولاً امروزه، این مفهوم به بروز واکنش‌های مختلف و حتی متناقض منجر شده است، که برخی آن را نویدی در مسیر ایجاد جهانی دمکراتیک و متحد می‌دانند، که با اتکا به یک فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد و به قول **مکلوهان**، به استقرار دهکده جهانی<sup>۱</sup> می‌انجامد. اینان بیشتر، از افق اقتصادی به مسئله می‌نگرند و کمتر دغدغه هویت‌های ملی و باورهای دینی و فرهنگی دارند. پیشرفت‌های علمی در سایه ایجاد محیط مساعد برای تحقیقات و کارهای علمی، پیشرفت اقتصادی و تأمین مادی، جهانی شدن افق دید و حوزه فعالیت‌های تجاری، سرمایه‌گذاری‌ها و خدمات، آزادسازی بیشتر و بهتر حوزه‌های تحرک و فعالیت و کارآمد کردن حکومت، افزایش رقابت‌ها در سطوح اقتصادی و نیز انتقال بیشتر و بهتر تکنولوژی و بهبود وضعیت زندگی جمعیت کشورهای در حال توسعه<sup>۲</sup> و... همه اینها باعث شده است تا **عده‌ای** جانب‌دارانه از این پدیده حمایت نمایند.

**عده‌ای دیگر**، آن را حاصل از دست رفتن و گم‌گشتگی هویت می‌دانند و از این که چنین وضعی سر بر آورده است، تأسف می‌خورند<sup>۳</sup> به‌نظر این عده، شاید بزرگ‌ترین پیامد منفی که جهانی شدن به دنبال دارد، بحران هویت<sup>۴</sup> است؛ یعنی اصولاً تغییرات بنیادی که در جامعه پدید می‌آید، هویت‌ها را نیز به چالش خواهد کشید؛ همان‌گونه که هویت جهان باستان در مقابل شروع عصر جدید رنگ باخت و هویتی دگرگون یافت؛

۱. Global Village.

۲. کومسا؛ **جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه**، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۴۸، ص ۱۸۸.

۳. پهلوان، چنگیز؛ **جهانی‌شدن فرهنگ**، مجله اندیشه جامعه، سال ۱۳۷۸، ش ۹، ص ۱۰.

۴. Crisis identity.

به طوری که در این عصر، جهان باستان مفهوم خود را از کف داده است.<sup>۱</sup> با افزایش چشمگیر گسترش یابنده ارتباطات، به نظر می‌رسد که «هویت همه ساکنان زمین» از یک منشأ واحد شکل بگیرد که ناشی از گسترش فرهنگ غرب به همه جوامع می‌باشد. همچنین بحران‌های اقتصادی، تضعیف دموکراسی، رشد فرقه‌گرایی و قومیت‌طلبی، وخیم‌تر شدن وضعیت محیط زیست، جنگ فقر و غنا و... از دیگر پیامدهای منفی است که این دسته بر می‌شمرند و همچنین قائل‌اند که جهانی شدن فاجعه‌ای است که میزان مشارکت جهان سوم را در وضعیت حداقل، بلکه در حد صفر نگه می‌دارد.

و بالأخره **عده‌ای** هم می‌کوشند در راه حفظ ویژگی‌های خود، دست به مبارزه بزنند و حتی از توسل به راه‌ها و روش‌های پر بیم و خطر، برای حفظ هویت‌ها و باورها و فرهنگ خود بیمی به دل راه ندهند.

جهانی شدن، چه به عنوان یک فرایند طبیعی و چه به عنوان این که مسئله‌ای طراحی شده از جانب کشورهای صنعتی است، چالش‌های جدی و گسترده‌ای را فرا روی جوامع غیرصنعتی، به خصوص آنان که با تمدن و فرهنگ دینی-و حیانی پیوند دارند، قرارداد است و البته به دلیل گستردگی و بهره‌مندی از جهان اطلاعات، فرصت‌هایی را نیز در سطح جهانی به آنها خواهد داد. شناخت این چالش‌ها و همچنین فرصت‌هایی که در این فرایند به دست خواهند آمد، ما را در تدارک نیروهای موجود برای مواجهه صحیح و استفاده از جنبه‌های مثبت آن یاری می‌رساند.

مطالعه این بحث، از دریچه دینی بیشتر قابل اهتمام است؛ در آموزه‌های ادیان الهی و وحیانی، به خصوص دین مبین اسلام، بسیار سخن از جهانی اندیشیدن و جهانی سازی به میان آمده است و حوزه‌ها و محورها و مصادیق آن هم به خوبی بیان شده است. غالباً در جهانی شدن از منظر دین، قسط، عدل، برابری، برادری، صداقت، ایمان به خدا، بازگشت به فطرت الهی و مسئولیت، و در یک کلام، «معروف» مطرح است؛ ولی

۱. ابادزی، یوسف؛ مراد فرهادپور، ولی‌وهاب؛ **ادیان جهان باستان**، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲، ص ۹.

در جهانی شدن به معنای امروزی، غالباً هاله‌ای از ابهام و ابهام موج می‌زند. در جهانی شدن، این که چه چیزی بخواهد جهانی شود، قابل توجه است؛ لذا دو پارامتر اصلی مورد توجه می‌باشد: یکی محتوا، یعنی این که چه چیزی می‌خواهد جهانی شود؟، و دیگری شیوه، یعنی چگونه و به چه قیمتی تمام خواهد شد؟

جهانی شدن به مفهوم رایج آن، مسلماً بر مبنای ارزش‌ها و معروف استوار نیست و در شیوه نیز، عدالت و فضایل انسانی مورد توجه نمی‌باشد؛ لذا در شیوه تدبیر و بهره‌گیری از دستاوردهای مهم و حیاتی آن و پرهیز از عواقب ناگوار آن، شناخت مرزها، اصول، اهداف و عرصه‌های آن، برای آن که آموزه‌های بلند دینی خود را به این جریان تزریق کرده تا حداقل جامعه با در نظر داشتن این اصول اصیل، به این موج پیوندد، بسی قابل اهمیت و توجه است. بنابراین، در اینجا مطالعه وضع طبیعی جهان با در نظر داشتن دو جنبه صورت خواهد پذیرفت: نخست در گستره واقعیت موجود کنونی، و دیگری از زاویه دیدگاه اسلام؛ و به نظر می‌رسد که در میان دو گرایش کاملاً موافق و کاملاً مخالفی که در این زمینه وجود دارد، با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های خاص هر جامعه و فرهنگ، تعریف دوباره‌ای از وضعیت جدید به دست آمده، ضرورت دارد.

به هر حال، اصطلاح جهانی شدن، در کلی‌ترین معنی، به همبستگی رو به فزونی بخش‌های مختلف جهان اطلاق می‌شود و غالباً با اصطلاحات وابسته‌ای همچون «بین‌المللی شدن»، «فرا ملیتی شدن» و... به جای هم به کار می‌رود<sup>۱</sup> و تاکنون تعریف واحدی از آن ارائه نشده است که این اختلاف، نشانی از عدم توافق کلی میان محققان علوم اجتماعی و سیاسی دارد. برداشت‌های «سلبی و ایجابی» از این پدیده، باعث به وجود آمدن جبهه‌های مختلفی شده است که در پرتو آن، تعاریف گوناگونی را نیز

۱. تامپسون، جان بردکشاير؛ رسانه‌ها و مدرنیته: نظریه اجتماعی رسانه‌ها، ترجمه مسعود اوحدی، چ اول تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.

شاهد هستیم. مک‌گرو، بر روابط متقابل بین دولت‌ها و جوامع تأکید دارد.<sup>۱</sup> پل سوئیزی، آن را یک بازار عنان گسیخته شالوده شکن می‌داند.<sup>۲</sup> گیدنز، آن را بر ساخته از مدرنیته و روابط اجتماعی قلمداد می‌کند.<sup>۳</sup> رابرتسون به تقویت آگاهی از جهان و کوچک شدن آن اشاره دارد<sup>۴</sup> و مالکوم واترز، آن را از بین رفتن قید و بندهای جغرافیایی دانسته<sup>۵</sup> که در نتیجه سلطه امپریالیسم جهانی بر کشورهای جنوبی زیاد می‌شود.<sup>۶</sup>

به هر صورت، جهانی شدن چون امروزه از سطح کلان به سطوح خردتر انتشار یافته و در سراسر زندگی جوامع ظهور نموده است و نیز به جهت نو ظهور بودن این مفهوم، امروزه با یک نگاه نسلی تعریف می‌شود و چون پدیده‌ای چند بعدی است که قابل تسری به شکل‌های گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، تکنولوژیکی و دیگر عرصه‌هاست، ارائه تعریفی جامع و مانع از آن امری دشوار است، زیرا این پدیده به حدّ نهایي تکامل خود نرسیده و همچنان دستخوش تحول است و هر روز وجه تازه‌ای از ابعاد گوناگون آن نمایان می‌شود.<sup>۷</sup> از این جهت، هیچ‌یک از تعریف‌های مزبور، جامع‌ترین تعریف قلمداد نمی‌شود؛ بلکه جامع‌ترین تعریف، جامع تعاریف است، که هر کدام کاستی‌های دیگری را به نوعی پوشش می‌دهد. اما به‌طور اجمال، می‌توان جهانی شدن به عنوان یک پدیده، یا جهانی سازی به عنوان یک پروژه را زنجیره‌ای از دگرگونی‌ها در عرصه‌های گوناگون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و بسیاری

۱. کومسا؛ جهانی شدن و منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۴۸، ص ۱۸۳.

۲. سمیر امین و دیگران؛ جهانی شدن با کدام هدف؛ ترجمه ناصر زرفشان، چ اول، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۰، ص ۸۴ کیانی، داود؛ مقدمه‌ای بر جهانی شدن، مجله اندیشه صادق، دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۵، ص ۲۹.

۳. رابرتسون، رونالد؛ جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶.

۴. همان.

۵. واترز، مالکوم؛ جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، چ اول، تهران: نشر سازمان، مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۲.

۶. رفیعی، محمدحسین؛ آن سوی جهانی سازی، چ اول، تهران: نشر صمدیه، ۱۳۸۱، ص ۱۱.

۷. هانس پیتر مارتین، هارالد شومن؛ دام جهانی شدن - تهاجم به دمکراسی و رفاه، ترجمه حمیدرضا شه‌میرزادی، بی‌جا: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۴.



زمینه‌های دیگر دانست که در کشورهای جهان روابط متقابل و متنوعی بین واحدهای مستقل ملی برقرار می‌کند، و البته سلطه قدرت‌های بزرگ در نفوذ حوزه‌های مختلف و گسترش آن، که گویای طرحی پیچیده برای استعمار جدید جهان است، بی‌تأثیر نبوده و چنین گمان می‌رود که در ادامه، به یک نظام جهانی واحد بینجامد؛ گرچه با چالش‌های جدی مواجه است.

### اهداف و پیامدها

هم‌اکنون و در شرایط فعلی، برخی کشورهای قدرتمند که دارای امکانات و منابع وسیع تولید اطلاعات می‌باشند، به دنبال سوق دادن جهان به سمت ارزش‌ها و آداب یک فرهنگ مسلط بوده و این اتفاق، لاجرم در شرف تکوین و وقوع می‌باشد و کوشش‌هایی در کار است تا فرایند جهانی‌شدن، همه ابعاد زندگی انسان‌ها را در همه‌جا در برگیرد<sup>۱</sup> و این امکان یک جهان بدون مرز، به قدری زیاد شده است که گویا یک فرهنگ سیاسی مشترک، جوامع مختلف را پوشش خواهد داد.<sup>۲</sup> بنابراین، می‌توان تصور کرد که یکی از اهداف مهم جهانی‌سازی، مستحیل نمودن تمام نظام‌های ایدئولوژیک و تبیین آنها براساس برداشت‌های سکولاریستی و لیبرالی است.

اما سیاست استحاله نظام‌های ایدئولوژیک در جهان و استیلای یک گفتمان به عنوان هژمونی جهانی که منظور و مقصود اصلی قدرتمندان می‌باشد، همواره متکی بر یک نقطه محوری بوده و آن منفعت طلبی است که در این راستا قدرت، نقش تعیین‌کننده‌ای را خواهد داشت. در واقع، دمیدن روح سرمایه‌داری در کالبد جهان معاصر، شدیداً مطمح نظر قدرتمندان امروزی جهان است. لیبرالیسم در تمام ابعاد خود تبلیغ می‌شود، تا مقاومت‌هایی که ریشه در مبانی دینی جوامع دارد، از میان رخت بر بندد و جهان به صورت یک جامعه یا دهکده واحد درآید. ادوارد سعید معتقد است: ما شاهد یک‌نوع

۱. کاظمی، علی‌اصغر؛ جهانی‌شدن فرهنگ و سیاست، نقد و تحلیل نظری، معرفت‌شناختی، چ اول، تهران: نشر

قومس، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷.

۲. واترز، مالکوم؛ جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، چ اول، تهران: نشر سازمان، مدیریت

صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴.

امپریالیسم فرهنگی هستیم که در صدد است، از طریق گسترش رسانه‌های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب مانده و ضعیف را تحت سلطه خود قرار دهد.<sup>۱</sup>

سیاست قدرتمندان این است که «کشورها یا با ما هستند یا علیه ما» و با این شعار، سخن از یک‌نواختی و یک‌پارچگی سر می‌دهند؛ اما پارادوکسی که در جهانی شدن هست، این است که به‌رغم آنکه سخن از یک‌نواختی و یک‌پارچگی جهان<sup>۲</sup> می‌رود، که با ایجاد وحدت جهانی، زمینه ادغام جوامع را در یکدیگر فراهم آورد، در واقع و در عین حال، ما شاهد یک‌نوع منطقه‌گرایی فرهنگی هستیم.

**آقای شوآب**، عضو «اجلاس اقتصاد جهانی» و رئیس «بنیاد شوآب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی» در جواب سردبیر مجله تایم در مورد جهانی‌سازی می‌گوید: «جهانی‌سازی بار معنایی ایدئولوژیک پیدا کرده است. جهانی‌سازی یک فرایند اقتصادی بی‌رحمانه تلقی می‌شود که مشاغل و فرهنگ‌ها را نابود می‌کند و هر پدیده بدی تحت این عنوان به مردم عرضه می‌شود.<sup>۳</sup> امروزه دیگر قدرت‌ها کمتر به‌دنبال تسلط و اشغال پاره‌ای از سرزمین هستند و یا حداقل این‌چنین تظاهر می‌شود. امروز با اجرای طرح **شن گن** در اتحادیه اروپا، رهبری واحد در جهان مطرح می‌شود، نه سرزمین یا آسمان واحد؛ و این فاجعه‌ای است که میزان مشارکت جهان سوم را در حداقل، بلکه در حد صفر نگه می‌دارد که بر پایه آن، سرمایه‌داری را بدون مستعمرات، بر مبنای یک سیستم جدید جهانی متفاوت با سیستم قبل احیا می‌کند.<sup>۴</sup>

این‌گونه تصور می‌شود که امروزه اندیشه جهانی شدن یا جهانی‌سازی، مبتنی بر تئوری قدرت است؛ یعنی کسی که از قدرت اقتصادی و نظامی برتری برخوردار باشد، ظاهراً صاحب اندیشه حاکم خواهد بود و در این میان، دیگر چیزی به‌عنوان «مصالح عامه» وجود نخواهد داشت. بنابراین، هر کس که دارای قدرت است، تنها به دنبال خیر

۱. رفیعی، محمدحسین؛ **آن سوی جهانی‌سازی**، چ اول، تهران: نشر صمدیه، ۱۳۸۱، ص ۹۵.

۲. Globalism.

۳. همان.

۴. سمیر امین؛ **امپریالیسم و جهانی شدن**، ترجمه شاهین امینی، مجله فرهنگ توسعه، مهر ۱۳۸۱، ش ۵۲.

خودش بوده و برای به دست آوردن سعادت دنیوی، دیگران را قربانی می‌کند، و ادعاهای آنان مبنی بر خیر عمومی، در حقیقت فقط ترفندی است که صاحبان قدرت با آن هرچه می‌خواهند، به دست می‌آورند.<sup>۱</sup>

البته آنان به ملت‌ها چنان القا می‌کنند که یک تئوری و ایدئولوژی الهی را نیز در پشت حرکت‌های استعماری و منفعت‌طلبانه خویش به همراه دارند و در حقیقت، دست خدا را در ورای خود می‌دانند و معتقدند آمریکا به خواست خدا به وجود آمده تا صحنه به کمال رسیدن انسان را شاهد باشند!<sup>۲</sup>

نظریه‌ی «جنگ تمدن‌های» هانتینگتون هم در توجیه برنامه‌های استکباری است، که جنگ‌های قرن اخیر به جهت رویارویی تمدن‌های بزرگ است و تمدن و دین بزرگ‌تر غرب! باید استیلا یابد. این دیدگاه (رویارویی تمدن‌ها) در دهه پایانی قرن بیستم جذابیت بیشتری برای اندیشمندان و سیاستمداران داشت و زمینه مناظره آکادمیک فراوانی را به وجود آورد. هانتینگتون در نظریه برخورد یا رویارویی تمدن‌ها، به‌طور مستقیم فرهنگ را وارد عرصه سیاست می‌کند و با بهره‌گیری از تجارب تاریخی می‌کوشد که از نگاه خود، پارادایم غالب تفسیرکننده اوضاع جهان و روابط بین‌الملل را پس از جنگ سرد، ارائه دهد. به نظر او چالش‌های آینده جهان، ماهیت فرهنگی دارد و پیامد سیاسی آن، برخورد در خطوط گسل میان تمدن‌های عمده دنیاست.<sup>۳</sup>

به نظر او، سده درگیری ایدئولوژیک میان دمکراسی‌های لیبرال غربی و نظام کمونیستی پایان یافته و مدّعی است که از این پس جای این تضاد مرکزی را برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها خواهد گرفت.<sup>۴</sup> در حقیقت، مشکلاتی را که هانتینگتون در مورد برخورد فرهنگ‌ها مطرح می‌سازد، مربوط به هسته اصلی فرهنگ، یعنی دین (جهان بینی) است.

۱. گلن تیندر؛ تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدیقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲.

۲. سمیر امین و دیگران؛ جهانی شدن با کدام هدف؛ ترجمه ناصر زرفشان، چ اول، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۰، ص ۱۴.

۳. کاظمی، علی‌اصغر؛ جهانی شدن فرهنگ و سیاست، نقد و تحلیل نظری، معرفت‌شناختی، چ اول، تهران: نشر

قومس، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

۴. ناآرامی در دهکده جهانی، مجله کیان، ش ۴۵، ص ۱۰۴.

جهانبینی بر تمام جنبه‌های ادراک ما اثر می‌گذارد. به عقیده او زیر ساخت‌های فرهنگ اگر با هم متناقض بود، زمینه خوبی را برای برخورد فرهنگ به وجود خواهد آورد.

به هر صورت، تردیدی نیست که **جهانی شدن، دارای دو چهره ایدئولوژیک و تکنولوژیک است** که با هم پیوند ذاتی دارند (که البته چهره سوّمی از درون این دو چهره به نام چهره استراتژیک پدید می‌آید) و این به هم آمیخته بودن دو چهره (یا سه چهره)، مقداری کار تحلیل‌گران را با دشواری مواجه نموده است و در هر جامعه‌ای ممکن است به برخی از وجوه آن توجه شود.

اما متأسفانه امروزه بیش از آنکه به مباحث ایدئولوژیک و سطح تئوریک آن پرداخته شود، به مباحث راهبردی آن اعتنا می‌شود و همین غلبه یافتن صبغه راهبردی باعث شده است تا این جریان پیش از حلاجی نظری و ردّ و اثبات‌های تئوریک، موضوع کشاکش ایدئولوژیک طرف‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ و عرصه جولان و زور آوری سیاستمداران کار کشته در حوزه راهبردی گردد.<sup>۱</sup>

در واقع می‌توان گفت که ارتباط وثیقی بین مبانی فکری جهانی‌سازی و فرهنگ غرب وجود دارد و جهانی‌سازی گرچه در ابتدا روندی طبیعی بوده که به مقتضای دنیای مدرن به تدریج گسترش یافته است، اما در مراحل بعدی حرکت خود، سیاست‌های قدرت‌های بزرگ را با خود همراه نموده است که به صورت پروژه‌ای همه جانبه تبدیل شده و رهبری آن را غرب عهده‌دار است که شناخت دقیق مراحل پروسه‌ای (فرایندی) از پروژه‌ای آن، کمک بسیاری را به جوامعی که فرهنگی متفاوت از فرهنگ غرب دارند، خواهد نمود.

لکن آنچه نگران‌کننده است، این است که این مفهوم، چهره ایدئولوژیک به خود می‌گیرد که در این گونه موارد، مواجهه با شیوه گفتمانی مسلط جهانی‌شدن، استراتژی‌ها و نوع برخوردهای متفاوتی را می‌طلبد که:

۱. شجاعی زند، علی‌رضا؛ **دین و جهانی‌شدن (جهانی‌شدن، جهانی‌سازی و جهان‌گرایی)**، مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان کشور، قم، ۱۳۸۲.

۱. در ابتدا باید جنبه‌های ایدئولوژیک، از جنبه‌های علمی و سخت‌افزاری آن تفکیک شده و عناصر و اصول ثابت شده علمی و جنبه‌های مثبت آن اخذ و تقویت شده و در جهت سامان دادن آن کوشیده و جنبه ایدئولوژیک آن نیز تبیین گردد و کانون و گرانیگاه اصلی آن، به طور دقیق شناخته شده و در مواجهه با آن، تمرکز حاصل آید.
  ۲. در ترسیم جهان اندیشی اسلامی، لازم است عناصر و اصول ثابت شده، از عناصر و اصول ظنی و حدسی آن جدا گردد و با اعتماد بر اصول ثابت شده، ارکان متشکلت و نسبی شده جهانی شدن غربی را متزلزل و در بازسازی آن، با دمیدن تعالیم غنی دینی و دمیدن روح اسلام به آن کوشید.
  ۳. خطوط و عناصر اعتقادی و فلسفی جهانی شدن در سطوح بنیادی - راهبردی و کاربردی‌اش، و انگیزه طراحان اصلی آن مشخص شود و فعالانه در جهت پاسخ‌های علمی - فلسفی تلاش کرد.
  ۴. برنامه‌های علمی و عملی بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت، از یکدیگر تفکیک شود و با ارائه راهکار عقلانی متناسب با هر یک از برنامه‌ها، با عطف توجه به مراکز علمی و استراتژیک و مذاکره و مباحثه با نخبگان، در این جریان حضور فعال داشت و در نهایت، سرنوشت آینده را در بلند مدت به سمت ارزش‌های اصیل و ایدئولوژی‌های بنیادی اسلامی سوق داد.
  ۵. لزوم اولویت‌بندی موضوعات، شبهات و ایدئولوژی‌های جهانی شدن از جهت تقدم موضوعی، گستره شیاع، عمق و سطح تأثیرگذاری آن در باورها و رفتارهای آحاد جامعه. بدیهی است که در این راستا، موضوعات و ایدئولوژی‌هایی که گروه مخاطبان آن از تأثیرگذاری اجتماعی و فکری بیشتری برخوردارند، مانند متفکران و نخبگان جامعه، مدیران، استادان و دانشجویان دارای اهمیتی ویژه می‌باشند.
- بنابراین، صرفاً در حالت دفاعی بودن و واکنش نشان دادن در برابر طرح‌ها و الگوها و پروژه‌ها، راهی کاملاً نامطمئن است؛ بلکه در برابر پروژه‌ها و نقشه‌ها باید استراتژی نفوذ و تهاجم به جای دفاع و انفعال ترسیم و عملی شود.

## استراتژی نفوذ

به‌کارگیری این نوع استراتژی فعالانه، مسلماً تلازم با به‌فعلیت رساندن و پرتوان ساختن انرژی‌های بالقوه‌ای دارد که در متن منابع دینی و در نهاد متدینان و متفکران اسلامی وجود دارد؛ همان‌طور که در پاره‌ای از اعصار حیات مسلمین، بسیاری از اندیشمندان، زیرکانه بهره‌های وافری را از فضای ایجاد شده و نیز ایجاد بسترهای مناسب‌تر دیگری برای گسترش و بارور نمودن آرمان‌ها برده‌اند.

به نظر می‌رسد، سه جریان و عامل کلی در رکود فرهنگی جامعه ما مؤثر بوده که با شناسایی این عوامل و تلاش در جهت اغنا و بهبود آن، سیاست‌ها، عکس‌العمل‌ها و کنش‌های ما را فعال خواهد ساخت و به تأثیرگذاری ما در محافل جهانی کمک خواهد کرد.

### سه عامل کلی در رکود فرهنگی جامعه‌ها

۱. افول تفکر انتقادی متدینان و رشد جریان تعصب؛
  ۲. جریان فکری سنتی و گزینش استراتژی سکوت؛
  ۳. جریان دیگری که بر اثر به وجود آمدن جریان دوم و در نتیجه آن پدید آمد، **جریان فکری مدرن** بود که عنان تغییر و تحولات را به‌دست گرفت و با برنامه‌ریزی‌های دقیق، به سیر رکود فرهنگی ما شتاب بخشید.
- نتیجه این سه جریان، پدیده شومی به نام «شبه‌گرایی» بود که ام‌المسائل و زیرساخت مشکلات جامعه ما شده است و در همه نهادها با خیزش کمابیش سریع و مرموز، رخنه نموده است.
- از درون شبه‌گرایی، زایش بسیاری از مسائل و مشکلات را شاهد بوده و هستیم که اجازه اهتمام به فرهنگ اصیل ما را کم‌رنگ نموده است و حتی در زیبایی‌شناسی، ذائقه‌ها، تمایلات، احساسات و واکنش‌های طبیعی ما نیز در الگوگیری از فرهنگ‌های غربی تأثیر گذاشته است.

علاج و راه مقابله با این مسائل، در گسترش آزاد اندیشی، شناخت خود و رشد

تفکر انتقادی نهفته است.

آزادی و آزاداندیشی در زمینه‌های گوناگون زندگی و البته در چارچوب مقررات و محدوده‌های عقلایی، تا جایی که به تعهدات انسان‌ها لطمه نزند، ضرورتی حیاتی دارد و نوعی استقلال و خود سامانی پدید می‌آورد که هم به رشد شخصیت و هم به رشد و بالندگی جامعه کمک می‌نماید.

به علاوه، خودشناسی و اعتماد و باور داشتن به داشته‌های معرفتی و پتانسیل‌های وجودی خویش و همچنین رشد تفکر انتقادی و فراهم آوردن فضایی مناسب برای ابراز عقاید و نظرات مبتنی بر آموزه‌های دینی، همگی ابتدا در سایه روابط درون‌فردی سر بر می‌آورد و رهیافت‌های بدیع و سازنده‌ای را برای جامعه و آحاد آن در سطوح دیگر روابط به ارمغان خواهد آورد که در نهایت، به تأثیر در روابط جهانی منتهی می‌شود.

برای رشد تفکر انتقادی، ابتدا باید روحیه القابذیری از متن زندگی افراد حذف شود، تا نیل به خودباوری آسان‌تر گردد. ما هرگز نخواهیم توانست روند فعلی جهان را بدون این که بنیاد فکری، عملی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را براساس آرمان‌های بنیادی و اساسی اسلام تصحیح و بازسازی کنیم، تغییر دهیم، یا در آن اثرگذار باشیم.

در نتیجه، در پرتو امور یاد شده و با توجه به زیر ساخت‌های فکری اصیل، دامنه نفوذ اندیشه و فرهنگ اسلامی و دینی ما گسترده خواهد شد و با گسترش دامنه حضور ما، قدرت چانه‌زنی، رقابت و تأثیر ما نیز یقیناً گسترش خواهد یافت. اما بدیهی است که این امر با حرکتی دفعی و سریع هرگز میسر نیست. پس ابتدا باید محورهای اصلی تهاجم فرهنگی غرب را شناسایی کنیم و با درک کامل آنها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خود را طراحی کنیم و با نفوذ در میان نخبگان آنها، جوی به وجود آوریم که تناقضات روشی و معرفتی آنان خود به خود ظاهر گردد.

بدیهی است از نظر تئوریک، ما به لحاظ تفکر شیعی و فقه پویای شیعی و اجتهاد کاملاً آزاد و پویا که از عقل و منطق و مراعات مصالح زمان و مکان نیز مدد می‌یابد، دچار مشکل نیستیم؛ لکن باید فقه شیعه و تفکر شیعی به گونه‌ای مورد ملاحظه قرار گیرد و محققان به صورتی پرورده شوند که بتوانند نظام حاکمیت را تغذیه کنند و

ارتباط کافی میان ابعاد حاکمیت و حوزه‌ها که مرکز فقه و تفقه است و مراکز علمی معتبر به وجود آید؛ تا به تدریج بتوان بر نظام حاکمیت جهان اثرگذار بود.

نفوذ بین‌نخبگان و بازنمایی تناقضات موجود در گفتار و رفتار آنان، فعلاً بهترین راهی است که به نظر می‌رسد؛ به خصوص که در حال حاضر، خود فرهنگ غربی به وسیله جهانی‌شدن، نسبی شده است<sup>۱</sup> و این شاید فرصت بهتری را برای نفوذ در سطوح فرهنگی - ارتباطی آنان برای دینداران فراهم آورد.

اساساً در مواجهه دو فرهنگ، هر گاه فرهنگی بتواند مفاهیم اصولی و حیاتی خود را در قلمرو زیست و زندگی فرهنگی دیگر وارد کند و به موازات آن، مفاهیم کلیدی فرهنگ سابق را منزوی سازد و به خصوص لغاتی را که برای آن مفاهیم پرداخته شده‌اند، تسخیر نماید و مفاهیم مربوط به خود را در ظرف آن لغات و کلمات قرار دهد، بلون شک پیروز است و فرهنگی که از عهده این کار بر نیاید، محکوم به فنا و نابودی است.<sup>۲</sup>

مکتب اسلام با توجه به گزاره‌ها و معارف عام، گسترده و جامعش، این قابلیت را در حد کمال دارا می‌باشد که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ‌های دنیا منتقل نماید. اصولاً به محض آن که سخن از سعادت، تکامل، زندگی سالم، معنویت و اخلاق مطرح می‌شود، خواه ناخواه وجهه‌ای جهانی می‌یابد و ادیان آسمانی که همواره سخن از سعادت و معنویت دارند، در حقیقت همه بشریت و جوامع بشری را در نظر دارند و اسلام که به نظر مسلمانان دین خاتم است، جهانی‌ترین دین‌هاست و جامع‌ترین آموزه‌ها را دارد. لکن این بسته به نوع استراتژی اهل اسلام است که باید با همان شیوه **نفوذ و تهاجم** و روحیه‌ای فاعلانه و نه منفعلانه، وارد عمل شوند و با حضور در سطح بین‌المللی و رقابت گسترده با مدعیان جهانخواه، به قدرت چانه‌زنی خود بیفزایند.

اما جهانی‌شدنی که در انواع نظریه‌های غیردینی مطرح شده است، نخواهد توانست

۱. کیت‌نش؛ **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن سیاست قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰، ص ۹۷.

۲. پارسائیا، حمید؛ **علم و فلسفه**، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶.



تبیین کننده مفهومی جهان شمول که در آن خیر و منافع عمومی مدنظر است، باشد و صرفاً نوعی از جهانی شدن، ماندگار و پویاست که با مبانی فلسفی، فطری و جهان‌بینی توحیدی در ارتباط وثیق باشد که به نظر ما این ایده در تفکرات دینی - اسلامی اغنا شده است. لکن بر اندیشمندان دینی است که با بهره‌مندی از فرصت‌های به دست آمده کنونی، به بازسازی و تولید آن در زمینه‌های مختلف و جنبه‌های متفاوت زندگی بشری بپردازند. اما باید هشیار بود که دقیقاً با همان رویکرد و در همان مسیری که اکنون جهانی شدن در حرکت است، نمی‌توان قواعد خود را حفظ کرد؛ چون به محض اینکه قبول کردیم که جزئی از این پدیده باشیم، قواعد آن را نیز پذیرفته‌ایم و وارد بازی شده‌ایم. بنابراین، گشودن جبهه جهانی دیگری فرا روی محرومان جهان، در این مسیر راهگشای ما خواهد بود، که با پشتوانه‌هایی همچون استخلاف، عدالت خواهی، برابری، امر به معروف و نهی از منکر و...، افق‌هایی را بر روی بسیاری از ملت‌ها نیز می‌گشاید. به هر حال، به رغم آنچه که در جهان کنونی در حال تغییرات است، مفروض ما این است که تغییرات حاصل شده در جهانی شدن، از دوام و پایداری برخوردار نخواهند بود، یا لااقل آلت‌رناتیوهای دیگری از تغییرات، جای آنان را خواهند گرفت و این روند تا این که جایگزینی مناسب یافت نگردد، ادامه خواهد داشت؛ چرا که اولاً هر یک از نظام‌های حاکم در جهان که اندک قدرتی به دست می‌آورند، مدعی جدی سلطه‌اند، و این از جمله شواهد بر عدم تحقق یکسان‌سازی است، و دوم این که در این جریان، هرگز به مفاهیمی اساسی همچون عدالت، اخلاق و معنویت هیچ بهایی داده نمی‌شود. بنابراین، می‌تواند آن‌را دچار چالش‌های عمیقی نماید و تنها اسلام به عنوان دین برتر توانایی اداره این پروسه را البته با برنامه‌ریزی صحیح و دقیق با استناد و به‌کارگیری به‌جا و شایسته از مبانی اصیل خود خواهد داشت.

### جهانی شدن در مواجهه با اسلام

جهانی‌شدن برای ادیان، به خصوص آنها که داعیه جهانی بودن دارند و بالأخص ۱۱۵ اسلام، که از بدو پیدایش، همواره با خصلتی جهانی، اشمالی (جامعیت) و فعال همراه

بوده است، حکم شمشیر دو دم را دارد؛ از سویی فرصت‌های بسیاری را برای معرفی، ارائه و گسترش بیشتر آنها ایجاد کرده است و از دیگر سو، به‌طور نگران‌کننده‌ای آنها را مورد تهدید قرار داده است.

اما شاید بتوان گفت: این پدیده در مواجهه با ادیانی که توانسته‌اند قرون متمادی به رشد و ظهور خود، نسبتاً به صورت هر چه فزون‌تر ادامه دهند، بیشتر فرصت‌ساز است، تا تهدیدگر؛ لکن بسته به این است که از استعداد‌های درونی و اقتضائات بیرونی، چگونه و چه مقدار استفاده شود، که ضعف و قوت پیروان ادیان، در این راستا بسیار سرنوشت‌ساز است. در حقیقت در این فرصت به‌دست آمده، برتری‌ها تابع قابلیت‌هاست. اگر در قرون و دهه‌های قبل، توان ارائه معارف دینی به خاطر محدودیت ابزارهای رسانه‌ای کمتر بود، امروز به جهت پراکندگی و گستردگی وسایل ارتباطی و امکانات بسیار وسیع و فراهم آمدن جاذبه‌های گوناگون، این امکان را به متدینان داده است که سریع‌تر، مؤثرتر و پر جاذبه‌تر در تفکر بیشتر جهانی کردن حقایق دینی خود باشند.

اصولاً در کنش‌ها و واکنش‌های دین و جهانی شدن و رابطه میان آنها نیز سه دیدگاه کلی مطرح است: دیدگاه بدبینانه، دیدگاه خوش‌بینانه و دیدگاه خردورزانه.<sup>۱</sup>

**در دیدگاه اول**، برخی بر این باورند که همبستگی و زیست دین و جهانی شدن، همچون همزیستی سنت و مدرنیته، هنوز امری حل نشده است و یا این دو در تضادی ژرف می‌باشند؛ چرا که غرب با توجه به امکانات تکنولوژیکی زیادی که دارد، یقیناً در رساندن پیام خود نیز تواناست و آنچه از نظر او ارزش باشد، تبلیغ خواهد شد. بنابراین، ارزش‌ها و اصول دینی صدمه خواهند دید. در این نظرگاه، جهانی شدن هم‌مطراز «غربی‌سازی» است.

**دیدگاه خوش‌بینانه‌ای** که در مواجهه با جهانی شدن مطرح است، این است که این روند با شتاب زیادی در جریان است و برای عقب نماندن از قافله دنیا، نباید بر خلاف جریان حرکت کنیم.

۱. سجادی، عبدالقیوم؛ استراتژی‌های کلان جامعه دینی در برخورد با جهانی شدن، نشریه پگاه، ش ۴۷.

در نگرش خردورزانه، خرد، اندیشه و زیرکی، راهگشای بسیار مناسبی در برخورد با جهانی شدن برای جوامع دینی قلمداد می‌شود که البته مکانیزم‌های خاص و متفاوت خود را می‌طلبد. در حقیقت، در حال حاضر می‌توان جهانی شدن را امری تلقی کرد که تکلیف آن را مؤمنان مشخص می‌کنند.

در جهانی شدنی که ریشه در فرهنگ غرب دارد، معیارهای شناخت حق نامشخص و یا نادرست است، پیوندهای میان انسان‌ها گسیخته و ناسازگار است، روابط اجتماعی به دست سموم خزان دنیا طلبی‌ها و شهوات سپرده شده است و انگیزه‌های استثمار و سودجویانه در روابط انسانی- اجتماعی رخ نموده است. در دنیای امروز، معیارهای سرمایه‌داری، حاکمیت بر دنیا را معین و مشخص ساخته و مردم در آتش ناسازگاری و تفرقه‌ها می‌سوزند و بزرگ‌ترین ارمغان دنیای مدرن غرب برای جوامع، القای ناکارآمدی آموزه‌های دینی یا لاقابل برداشت‌های گوناگون از دین، برای به وجود آوردن تضادها در افکار و اندیشه‌هاست و این شرایط بحرانی، وظیفه مضاعفی را برای دینداران و مؤمنان به دنبال دارد.

دینداران واقعی در این وضعیت با فراهم آوردن بستری مناسب برای دستیابی به جامعه‌ای آرمانی کوشا هستند؛ جامعه‌ای که در آن، معیارهای واقعی برای شناخت حق که همانا کتاب خدا و قوانین اوست رخ می‌نماید و روابط اجتماعی و خانوادگی از هم گسیخته، استحکام یافته، و انگیزه‌های الهی در روابط اجتماعی غلبه می‌یابد؛ چون در تفکر دینی اسلام، خدا در مرکز جهان بینی قرار گرفته و انسان حقیقی کسی است که حیات معنوی و مادی خود را برخواست و اراده خداوند منطبق می‌کند. ولی در جهان بینی غرب- که جهانی شدن از جمله تولیدات انبوه آن است- انسان دارای محوریت مطلق و میزان سنجش تمام اشیا است و این در جامعه غرب یک اصل فلسفی به شمار می‌آید که از تفکرات دیرینه غرب نشئت گرفته و در آن، عالم و حوادث مثبت و منفی‌اش، بر محور انسان و خواسته‌های او دور می‌زند که رفته رفته این اعتقاد در سنت مسیحی اروپایی نفوذ کرده و به جای خدا محوری، انسان محوری یک اصل غالب شد، و

خدا بدین معنا در خدمت انسان و نیازهای او قرار گرفت.<sup>۱</sup>

جهان سرمایه‌داری امروز که بیرق‌دار مفهوم جهانی شدن است، از تضادهای درونی‌ای رنج می‌برد که استفاده از این فرصت می‌تواند فرصت طلایی دیگری را برای جوامع دینی، به خصوص جامعه اسلامی به وجود آورد؛ این تضادها عبارتند از:<sup>۲</sup>

۱. **تضاد سود و نیاز:** چون سرمایه‌داری با نیاز، قابل جمع نیست و دنبال سود می‌گردد، به همین علت بحران‌هایی که پیش آمده، ناشی از همین سود و نیاز است؛ یعنی سود سرمایه‌دار و نیاز مردم با هم قابل جمع نیست.

۲. **تضاد بنا با مینا:** مبنای سرمایه‌داری دولت حداقلی است؛ اما بنایی که روی آن سوار شده، دولت‌های امپریالیستی سرمایه‌داری است.

۳. **تضاد فلسفی:** تضاد فلسفی شاید مهم‌ترین تضادی است که جهان غرب با آن مواجه است. این تضاد به **ویرانگری خود بنیاد** بر می‌گردد.

البته نباید از نظر دور داشت، به‌رغم آن که برخی جهانی‌شدن را فرصتی برای جوامع دینی می‌دانند که با بهره‌برداری از امکانات بسیار فراوان آن می‌توان پتانسیل‌های موجود را به فعلیت رساند (در مقابل اندیشه‌ای که جهانی‌شدن را تهدیدگر می‌داند)، ما معتقدیم که فراهم شدن فرصت برای جوامع دینی، نه صرفاً به جهت استفاده آنها از امکانات به وجود آمده در موج سوم جهانی است؛ بلکه این فرصت‌ها اغلب به همان تضادهایی که در جوامع غرب به وجود آمده است، بر می‌گردد؛ به خصوص تضاد فلسفی‌ای که ریشه در رخوت تفکر دینی آنان دارد، که به نظر می‌رسد اکنون جامعه غرب را در یک **دوران تردید** فرو برده است.

متأسفانه، تحلیل‌هایی که تا کنون از اسلام شده، به نظر می‌رسد که هیچ کدام نتوانسته

۱. رک: *دانشنامه امام علی*، ج ۵، ص ۴۸ - ۴۷.

۲. افروغ، عماد؛ *ویژه‌نامه همایش جهانی‌شدن و دین (فرصت‌ها و چالش‌ها)*، مصاحبه، قم: دبیرخانه چهارمین کنگره دین‌پژوهان کشور، ۱۳۸۲، ص ۶.

اسلام واقعی را آن‌گونه که واقعاً هست، به عنوان یک «دال برتر» (Signifier Master)<sup>۱</sup> و نقطه مرکزی گفتمان‌ها معرفی نماید، که دیگر گفتمان‌ها بدان رجوع نمایند. اسلام در حقیقت یک موضوع و مسئله است که هنوز به خوبی تبیین نشده است. بسیاری از فقیهان و عالمان دین در برخورد با گنجینه معارف اسلامی که مملو از عناصر جهان شمول است، تاکنون شیوه‌ای جزء‌گرایانه و خردنگر را دنبال کرده‌اند و هر گاه با پرسشی مواجه شده‌اند، با مراجعه به آن کوشیده‌اند پاسخی در خور بیابند. در این روش، هیچ گاه ارتباط عناصر جهان‌شمول با یکدیگر و رابطه آنها با عناصر موقعیتی ملحوظ نبوده است. این رویه باعث شده است تا مباحث اسلامی فاقد نگرش کلمات و نظام‌مند باشد و اجزای ساختار اندیشه اسلامی، بی‌هیچ آداب و تربیتی، بدون تدوین کنار هم قرار گیرند که هیچ وقت رابطه متقابل منطقی اجزا و نحوه تأثیر و تأثر آنها مورد نظر واقع نشده است. از سوی دیگر، نحوه تأثیر زمان و مکان در عناصر دینی و چگونگی نقش موقعیت در آنها به وضوح تبیین شده و ارتباط عناصر موقعیتی با عناصر جهان‌شمول، به گونه‌ای منطقی داخلی نشده است.<sup>۲</sup> اینها و جز اینها، از عوامل اساسی است که مسلمانان نتوانسته‌اند اسلام را آن‌گونه که هست، به جهان معرفی نمایند.

اما این که چگونه اسلام بتواند به‌عنوان دال برتر مطرح گردد، در ماهیت بین‌گفتمانی اسلام، سه شیوه را می‌توان طرح نمود:

۱. اسلام به عنوان دین (اعتقاد)؛
  ۲. اسلام به عنوان شیوه (شیوه کامل زندگی)؛
  ۳. اسلام به عنوان دولت (یک نظم سیاسی کامل).<sup>۳</sup>
- این دال برتر بر اساس فلسفه پیدایش، همه عناصر را به وحدت فراخوانده و هویت

۱. بای سعید؛ **هراس بنیادین**، ترجمه غلام‌رضا جمشیدیه، موسی عنبری، چ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه،

۱۳۷۹، ص ۵۳.

۲. **ولایت و دیانت، جستارهایی در اندیشه اسلام**، ص ۴۹ - ۴۸.

۳. **همان**، ص ۵۵.

عناصر را معین می‌سازد. اسلام در برابر استیلاطلبی فرهنگ غربی اگر بخواهد به عنوان مکتبی نجات‌بخش و همه‌جانبه مطرح باشد، باید در هر سه شیوه، راهکارهای دقیق قابل فهم و صحیح را ارائه دهد که به عقیده تمام مسلمین، به‌جهت آخرین دین بودن اسلام، می‌بایست کامل‌ترین آنها باشد.

### اسلام به عنوان دین

مسلماً دینی جامع و جهانی خواهد بود که آموزه‌ها و دستورات و روح تعالیم و جهت‌گیری‌هایش در مسیر هدایت انسان‌ها و به سعادت رساندن آنها باشد و به جنبه‌های مهم زندگی این دنیایی انسان نیز بی‌توجه نباشد. ملاک‌هایی که برای جامعیت و جهانی بودن یک دین می‌توان برشمرد عبارتند از:

الف) مطابق بودن با فطرت؛ بدین معنا که احکام و مقررات آن به نیازهای اصیل و اولی انسان توجه کافی داشته و دستورات آن مطابق با فطرت انسانی باشد. مسلماً دینی جاویدان است که به تمام جنبه‌های طبیعت بشری - که به طور کلی در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان است - عنایت داشته باشد.

ب) سهولت و سادگی و انعطاف‌پذیری احکام؛ یعنی در مرحله اجرا، مخاطبان خود را دچار مشکل نکند. این مسئله، هم از جهت فردی و هم از نظر اجتماعی قابل‌اهتمام است. اسلام هرگز تنها به حالت خاصی از زندگی انسان توجه ندارد؛ بلکه دستورات آن منطبق با شرایط مختلف تدوین یافته است.

ج) غیر زمان‌مند بودن آن در پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون بشری.

د) توجه به خصوصیات انسان؛ که در قوانین اسلام به خصوصیات و کشش‌ها و کوشش‌های انسانی توجه کافی شده است و هرگز هیچ‌یک از انگیزه‌های انسان مورد غفلت واقع نشده است.

ه) سازگاری اجزای دین؛ بدین معنی که میان پاره‌های مختلف دستورات آن نوعی همگونی و تعادل برقرار است.

۱. ایازی، محمدعلی؛ جامعیت قرآن، چ سوم، بی‌جا: انتشارات کتاب معین، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴ - ۱۱۸.

و) شمول و گستردگی؛ بدین معنا که دستورات و مقررات آن تنها به یکی از جنبه‌های نیاز انسان توجه نکند؛ بلکه همه جوانب نیاز انسان را که موجب سعادت و کمال وی است، در همه جنبه‌های مادی و معنوی در نظر گیرد.

ز) آینده‌نگری

ح) عقلانی بودن؛ که دستورات شریعت و تابعیت از مصالح و مفاسد احکام دینی را از انجماد و تحجر خارج می‌سازد و به عالمان دین، این امکان را می‌دهد که براساس تحولات و نیازهای جدید، براساس اصول و کلیات و به کارگیری عقل، احکام جدیدی استنباط کنند.

ط) اصل اجتهاد؛ چون دین نمی‌تواند به همه جزئیات وارد شود و تمام مسائل جزئی آینده را مطرح نماید، مقررات کلی و قابل شمول با تمام شئون زندگی و پیشرفت را مطرح می‌کند و به دانشمندان و متخصصان دینی مأموریت می‌دهد که مسائل آینده را با قواعد کلی منطبق کنند و از اصول و ارزش‌های برگرفته از دین، برنامه و طرح جامع و فراگیری را برای زندگی مادی و معنوی انسان تنظیم نمایند.

### اسلام به عنوان شیوه (شیوه کامل زندگی)

اسلام همچون برخی از ادیان، تنها به مسائل آخرت و قیامت نپرداخته است؛ بلکه در عین توجه به این مسائل، به دنیا و مسائل دنیوی نیز شدیداً توجه نموده است. در اسلام، دنیا و آخرت یک مجموعه است و سرنوشت انسان در این دنیا، از آن دنیا جدایی‌ناپذیر است و سعادت انسان با هر دو عالم مرتبط است. دنیا مقدمه‌ای کارساز و مزرعه و کشتزاری است که محصول به عمل آمده از آن، در جهان دیگر برداشت می‌شود.<sup>۱</sup> از نظر قرآن و روایات معصومین(ع)، دنیایی مذمت شده است که موجب رویگردانی از فطرت و یاد الهی و موجب انسان‌مداری شود.

دنیا تجارتگاهی است که در آن عده‌ای متحمل خسران شده و عده‌ای دیگر به منفعت‌های زیادی دست می‌یازند و این وابسته به نوع گرایش‌ها و منش‌ها و ارزش‌گذاری‌های آنان است.

اصولاً هر یک از ادیان الهی، مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها و زیر بنای عقیدتی و همچنین برنامه کامل و جامعی برای اداره زندگی است؛ یعنی دین هم به بینش‌ها و ارزش‌ها در زندگی انسان توجه دارد، و هم جنبه‌های مسلکی و هنجارهای رفتاری را مدنظر دارد.

دین کامل الهی، از یک سو تفسیر کامل جهان هستی و نحوه ارتباط آن با پروردگار را بیان می‌کند و موقعیت انسان را در این جهان و هدف آفرینش او را مشخص می‌سازد، و از دیگر سو، بر پایه این شناسایی و جهان‌بینی، نظامات و قوانین مناسبی برای اداره زندگی اجتماعی و فردی او معین می‌کند.<sup>۱</sup> اگر دین از این خاصیت جدا باشد که براساس ایدئولوژی و طرز فکر ویژه خود و به کمک مقررات و راهنمایی‌ها و آموزش‌ها، تشکیلات زندگی مردم را اداره کند، نام «دین» برای آن، اسمی بی‌مسماست و هرگز دینی که تمام زندگی انسان را محصور در مسائل آخرتی نماید، دینی جهانی و کامل و جامع نخواهد بود. در میان ادیان، اسلام، وسیع‌ترین آزادی‌های فکری و روانی را در برابر این جهان مادی و همه قوانین و نیروها به بشر عطا کرده است؛ تا انسان در قلمرو پهناور این عالم، رشته کار و ابتکار را از دست ندهد و جانشین خداوند در زمین باشد.<sup>۲</sup> در واقع، اسلام از یک سو پیشرفت و ترقی وسایل و ابزار مادی را پذیرفته و حتی آن‌را رهبری می‌نماید، و از سوی دیگر شدیداً مراقب است که این تکامل از مسیر فطرت منحرف نگردد و با طبیعت و سرشت حقیقی انسان به مبارزه برنخیزد.

### اسلام به عنوان حکومت

این که آیا تعالیم اسلام، جامعیت لازم برای زمان‌های متوالی و توان پاسخ به مسائل و مشکلات اجتماعی جوامع مختلف را دارد یا نه، و این که اساساً در اسلام به مسئله سیاست و حکومت اهمیت داده شده یا نه، از جمله مواردی است که دانشمندان اسلامی هم در مورد آن اختلاف نظرهایی دارند. دو گروه اساسی پیرامون سیاست و حکومت در اسلام به بحث پرداخته‌اند که گروهی به کلی آن‌را رد می‌نمایند و گروه

۱. سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، قم: انتشارات هجرت، بی تا، ص ۶۷ - ۳۷.

۲. همان، ص ۲۰۷.



دیگر مترصد اثبات آن می‌باشند و جالب این است که هر دو، به مسئله جامعیت اسلام استدلال کرده‌اند.

**گروه اول**، مسئله تعیین حکومت و شکل آن را جزء وظایف و قلمرو دین اسلام می‌شمارند؛ چون دین جامع است و اگر بیان نکند، بر خلاف جامعیت است، و **گروه دوم** به عکس، معتقدند که حکومت و تعیین شکل و چارچوب، با ماهیت دین اسلام که وحی جاودانه الهی است، مبیانت دارد.<sup>۱</sup>

گروهی که مسئله تعیین حکومت را در اسلام منکر است، این‌گونه استدلال می‌کند که: اسلام دین گسترده الهی است و برای راهنمایی تمام انسان‌ها، در همه زمان‌ها و مکان‌های جغرافیایی به‌طور مساوی و جاویدان از سوی خدا به پیامبرش نازل شد، و اختصاص به محدوده جغرافیایی خاصی ندارد.<sup>۲</sup> حتی برخی دیگر، به‌طور شدیدتری به انکار مسئله حکومت پرداخته‌اند و معتقدند که اسلام اصلاً به مسئله حکومت و خلافت و شکل اداره جامعه اسلامی اشاره‌ای نکرده است.<sup>۳</sup> این گروه، برای جدایی اسلام از سیاست و حکومت، استدلال‌هایی دارد که البته همگی از نظر دانشمندان بزرگ اسلامی طرد و رد شده است.

در مقابل این نظریه، بسیاری از اندیشمندان اسلامی معتقدند: اسلام، مجموعه رهنمودها و دستوراتی است که پاسخ‌گوی نیاز انسان در مسائلی است که سعادت و خوشبختی او را فراهم می‌کند و اگر این رهنمودها و مقررات نباشد، انسان به تنهایی و با عقل و خرد خود، به سعادت و خوشبختی نمی‌رسد. به تعبیر دیگر، در قلمرو دین، نیازهای هدایتی و یا عوامل مؤثر در سعادت فرد و جامعه بیان می‌شود و البته این بدان معنا نیست که کتاب آسمانی، علوم اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... را

۱. ایازی، محمدعلی؛ **جامعیت قرآن**، چ سوم، بی‌جا: انتشارات کتاب معین، ۱۳۸۰، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. عبدالرزاق، علی؛ **الاسلام و نظام الحکم**، بیروت: دار مکتبه الیاه، ۱۹۶۶، ص ۴۲؛ رک: عبدالکریم، خلیل؛ **الاسلام بین الدوله الدینیة والدوله والمدنیة**، قاهره: سینا النشر، بی‌تا، ص ۱۳؛ ایازی، محمدعلی؛ **جامعیت قرآن**، چ سوم، بی‌جا: انتشارات کتاب معین، ۱۳۸۰، ص ۷۵.

ساخته و پرداخته باشد؛ بلکه بدین معناست که اصول و مبانی ارزش‌های علوم و بنیان‌های یک مکتب فکری در زمینه علوم انسانی را مطرح کرده و بر آن اساس و متناسب با تحولات دانش، یک نظام حقوقی و اجتماعی و سیاسی را تدوین نموده و با نگرشی جهانی نسبت به مخاطبان فکری و سیاسی خود، خصیصه‌های منطقه‌ای را فرو گذاشته و با همه داشته‌هایش، متوجه خصیصه‌های مشترک و اصیل انسان چون عقل، فطرت، اخلاق، روح و ارزش‌های معنوی می‌شود که انسانیت انسان بسته به آنهاست.<sup>۱</sup>

در این جهان‌بینی توحیدی، خواست‌ها براساس خواست خداوندگاری است که همگان را از یک ماده و با کیفیتی یکسان آفریده و به‌طور یکسان و بدون تبعیض به مخلوقاتش می‌نگرد و تدبیر آنها را به دست دارد؛ لذا نگرش‌های متفاوت ناشی از این نوع جهان‌بینی را گریزی نیست که از لحاظ گستره جغرافیایی و مفهومی، جهانی باشد. حکومت دینی به عرصه سیاست اشراف دارد و وسیله پالایش و پیرایش سیاست‌ها و حاکمیت‌های گوناگون بر مبنای اصل توحید است.

بنابراین، بعد جهانی حکومت دینی، به پشتوانه معنوی آفرینش‌گر و مؤثر و مرتبط با پایگاه توحیدی متکی است و به ما اطمینان می‌دهد که حکومت دینی یا به پا نمی‌شود، یا اینکه قطعاً جهانی خواهد بود.<sup>۲</sup> کمال اسلام و قوانین آن، ناشی از کمال اندیشه توحیدی آن است که منشأ و پایه حقایق عقلی ثابت و مشترکی است که تمام خردمندان در مقابل آن رام و تسلیم‌اند.

در حکومت دینی چون میزان و معیار برای ساخت حکومت جهانی، «توحید» است، خصیصه‌های منطقه‌ای، قومیت، جغرافیا، قبیله و... دارای نقش بنیادی نیستند که بتوانند شخصیت واقعی انسان را در سیطره خود قرار دهند. گرچه در نظام حکومتی اسلام به این خصایص نیز توجه و اهمیت داده شده است؛ اما تا زمانی اینها ارزشمندند که در

۱. ر.ک: دولت جهانی در پرتو اندیشه اسلامی، مجله حکومت اسلامی، ش ۳۰، ص ۸۰ - ۷۷.

۲. همان، ص ۸۱

مسیر تقوا و ایمان، و در یک کلمه، در مسیر توحید باشند.<sup>۱</sup> این مبانی غنی در نظام توحیدی اسلام، در هیچ یک از مکاتب مادی و مبانی فلسفی، نظام‌های اجتماعی و چارچوب‌های قانونی ساخته انسان وجود ندارد؛ زیرا همه آن مبانی، از حقیقتی انسانی حکایت می‌کنند.

از این‌رو، ما بر این باور و اطمینان هستیم که «جهانی شدن اسلامی» و حاکمیت دین اسلام بر ابعاد مختلف زندگی بشر، یگانه جهانی شدن حقیقی در تاریخ انسان است که به همه انسان‌ها خدمت رسانده و آنان را ترقی می‌دهد و برای هیچ کس تهدیدی در بر ندارد؛ ضمن این که هم به عواطف اعتنا دارد و هم متکی بر عقلانیت است. لذا جهانی شدن در تفکر اسلامی، سرنوشت انسانی است که به آسمان پیوند خورده است.

اسلام یک ایدئولوژی جهانی جامع‌الاطراف است که در هر عصر و زمانی برای زندگی انسانی بشریت لازم و ضروری است و به خواست‌های مشروع آن جواب مثبت می‌دهد و در سایه نظام عادلانه‌ای که ارائه می‌دهد، همه می‌توانند در امنیت کامل به سر برند. اما توجه به این مطلب لازم است که چون نگاه‌های از این دست به جهانی شدن، نگاهی فلسفی است، نه اجتماعی؛ از این‌رو، در چارچوب آموزه‌های غنی دینی باید عقلانیت فلسفی را به حوزه اجتماعی بسط داد و ابزارهای آن را شکل داده و تکنولوژی خودش را بنا نهاد. اما اگر به لحاظ کارآمدی و کارایی نتوانست عقلانیت خود را به منصفه ظهور رساند و تعریف خاصی از آن ارائه دهد، مسلماً بن‌بستی که با آن روبه‌رو می‌شود، هرگز بن‌بست معرفتی نخواهد بود؛ بلکه بن‌بستی اجتماعی است، که یقیناً با ارائه راهکارهای صحیح اجتماعی، با مدد از بنیان‌های فلسفی و دمیدن مبانی متافیزیک به علم، قابل حل است.<sup>۲</sup>

ولی متأسفانه اکنون میان مبانی معرفتی و بعد اجتماعی و عینی آن گسستی ایجاد

۱. ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴾ حجرات / ۱۲.

۲. افروغ، عماد؛ ویژه‌نامه همایش جهانی شدن و دین (فرصت‌ها و چالش‌ها)، مصاحبه، قم: دبیرخانه چهارمین کنگره دین‌پژوهان کشور، ۱۳۸۲، ص ۷.

شده که برای مرتفع کردن این گسست، به زمان و برنامه‌های قابل توجهی نیاز است. اسلام یک نظام کلیت‌نگر است، که خصوصیت عالمگیر داشته و در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست. در اسلام بر خلاف مسیحیت، جدایی دین و دولت مفهومی ندارد. حکومت و حاکمیت جزو ذات اسلام است؛ قرآن قانون ارائه می‌دهد و دولت آن‌را به مرحله اجرا می‌گذارد.<sup>۱</sup> هدف این دنیایی اسلام عبارت است از برپایی جامعه‌ای که در آن اعمال مردم بر پایه نص صریح قرآن داوری می‌شود و جهاد بر ضد کافران جریان دارد.<sup>۲</sup> بنیادگرایی اسلامی نیز، نوگرایی و این جهانی شدن غربی را رد می‌کند و در پی اسلامی کردن و ایجاد یک امت مذهبی بوده که آموزش‌ها در آن متکی بر قرآن بوده؛ نظام اقتصادی به جای تصاحب، به توزیع دوباره گرایش دارد؛ قانون شریعت، مدنی شده و محصولات فرهنگی پیرایش می‌شوند.<sup>۳</sup>

حال که جهانی‌سازی به هر صورت، خواه ناخواه در سرنوشت تمامی فرهنگ‌ها اثرگذار است، توجه به حوزه‌های گسترش و بسط آن در هر نوع فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسلم است که جوامع غیر دینی کمتر واکنشی در برابر جهانی شدن از خود بروز خواهند داد؛ بلکه گاه با آغوشی باز از آن استقبال می‌نمایند. بنابراین، خطر، بیشتر گریبانگیر جوامع دینی است. اما مشکلی که در این‌گونه جوامع است، «ضعف تئوری سازی» و «همزمان و هماهنگ نبودن با زمان» آنهاست. ما هنوز دقیق نتوانسته‌ایم با استمداد از پشتوانه‌های تئوریک و منابع غنی اسلام، تئوری‌های طبقه‌بندی شده‌ای را در تقابل با این‌گونه پدیده‌ها ترسیم نماییم. بنابراین، میزان زیادی از آسیب‌پذیری ما در افسردگی تئوری‌سازی و نظریه‌پردازی ماست که تا چارچوب فکری

۱. هرابر، دکمجان؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه حمید احمدی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، به نقل از: london Binder, The Ideological Revolution in the middle East, (new york: John wiley ۱۹۶۴) p. ۴۱ - ۴۲.

۲. واترز، مالکوم؛ جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، چ اول، تهران: نشر سازمان، مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۸۷.

دینی و اعتقادی خود را به طور منسجم و منضبط و خلاقانه به جهان ابلاغ نکنیم، هرگز نباید توقع ایمن بودن در برابر امواج نا آرام این پدیده را داشت؛ یعنی قاعدتاً کشورهای پیرامونی که در حاشیه نظام جهانی قرار دارند، تا زمانی که طرحی برای ارائه نداشته باشند و استراتژی خاصی را از خود بروز ندهند، نباید انتظار داشته باشند که محافل امپریالیستی به جای آنان فکر نکنند و در مورد طرح‌های مربوط به این مناطق ابتکار عمل را در ساختن و پرداختن آن به دست نگیرند؛<sup>۱</sup> که متأسفانه تا به حال، عملکرد ضعیف کشورهای اسلامی در سیاست خارجی و رشد اقتصاد ملی و نیز در عرصه دمکراسی و ... جهانخواران را بیشتر متوجه توفیق در جهانی سازی نموده است.<sup>۲</sup>

امروزه جهان غرب با در دست داشتن قدرت‌های رسانه‌ای، به تمام جهان چنین القا کرده‌اند که تنها مرکز اطلاعات به دست آنهاست و کشورهای جهان سومی، نهایت کاری که می‌توانند انجام دهند، پذیرش یا خریداری این اطلاعات با هزینه گزاف منابع انرژی خود است و هرگز حق ندارند پا را فراتر از قلمروی بگذارند که برایشان ترسیم شده است. در این میان، بر فرهیختگان شایسته دین است که با صلاحیت و اعتماد به نفس، این فرقگاه علمی را در هم شکسته و دست از سنت ترجمه که دیربازی است جامعه ما را مبتلا ساخته، کشیده و آموزه‌های پر محتوای منابع دینی خود را به منصف ظهور رسانند.

به نظر می‌رسد، اکنون جامعه علمی ما بیشتر حامل پیام‌های جامعه اطلاعاتی - علمی غرب است و آنچه هم به نام تحقیقات و پروژه‌های علمی صورت می‌پذیرد، غالباً ترجمه و تکرار مکرراتی بیش نیست؛ در حالی که مبانی دینی - فرهنگی، خود آکنده از قوانین و آموزه‌هایی است که توجه فوق‌العاده به دو جنبه معاشی و معادی جوامع دارد که هر یک مکمل دیگری است. هم عقل ابزاری و معیشت این دنیایی در ایمان و جنبه معادی مؤثر است، و هم ایمان باعث پالایش علم و عقل ابزاری خواهد شد. متأسفانه امروزه به جهت آنکه این دو حوزه (علم و دین) از یکدیگر منفک شده‌اند، از سویی

نوعی خود کم بینی باعث از دست دادن ایمان شده است و از سوی دیگر، تقلیدهای کورکورانه در عرصه علم، سبب جمود و تعصبات کور در عرصه علم شده است. با روندی که تا به حال ما ناظر آن بوده‌ایم، ظاهراً ملت‌ها چاره‌ای به‌جز پیوستن به این پروژه جهانی، لااقل در مظاهر مادی آن ندارند و این بسیار برای جوامع آرمان‌خواه و بنیادگرا مشقت‌آور است. حال که جوامع در این‌گونه ناچاری گرفتار آمده‌اند، پیوستن آنها نباید از نوع غربی باشد؛ بلکه با حرکتی فعالانه و نفوذ در دایره فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب، می‌بایست آن‌را به سمت و سوی اصلاح‌گرایانه‌ای سوق دهند؛ چرا که در صورت انفعال نیروهای دینی در برابر این هجوم وسیع، باید منتظر بسیاری از محدودیت‌ها در این عرصه بود. از این‌رو، چند نکته برای راهیابی به جامعه‌ای آرمانی و با استفاده از آموزه‌های دینی به‌نظر می‌رسد:

**نخست** آنکه وضعیت موجود به‌خوبی و با دقت شناخته و تبیین و تعریف شود و آن‌را با تمام کاستی‌هایش بپذیریم و نقاط قوتش را با نگاه واقع بینانه‌تری بنگریم؛

**دوم** آنکه وضعیت مطلوب را به‌خوبی با تمام زوایای مثبت آن شناخته و معرفی کنیم؛

**قدم سوم** اینکه فاصله بین این دو وضعیت را به‌طور تمام عیار معین سازیم؛ تا همگرایی‌ها و واگرایی‌های آن عیان گردد و البته در راستای بهره‌مندی از فرصت‌های به‌دست آمده، بتوان زیرکانه و با یک استراتژی نفوذگرانه در بالاترین سطح ارتباطی که همان ارتباط جهانی است، آن‌را به سمت و سوی اهداف اصیل خود سوق داد. ما در تعامل جامعه جهانی هرگز در بدو امر نمی‌توانیم تمام آنچه را که در این تعامل به‌وجود می‌آید، رد کنیم و جریان جوامع را علیه خود قرار دهیم؛ بلکه باید با حرکتی سنجیده و هشیارانه چنان عمل کنیم که به رغم خسارت کمتر، تا حدودی توان القای فرهنگ خود را داشته باشیم. در این‌صورت حرکت از وضعیت موجود به مطلوب، سهل‌الوصول‌تر خواهد بود.

پس در این فرایند، جوامع در حقیقت با دو شرّ مواجه‌اند: یکی پذیرش بی‌چون و چرای دستاوردهای عصر تجدد، و دیگری نفی ضمنی و نسبی با حفظ فرهنگ اصیل

خویش و قراردادان دستاوردهای جدید در جهت منافع خویش؛ همانگونه که برخی را تصور بر این است که برای حفظ هویت، می‌توان معنویت شرقی را حفظ، و مادیت غربی را نیز کسب نمود.<sup>۱</sup> البته بدیهی است که به هیچ وجه، کوتاه آمدن از آرمان‌های بنیادی دینی و اخلاقی در اینجا مورد نظر نیست؛ چرا که کوچک‌ترین عقب‌نشینی فرهنگی و آرمانی از مواضع، ضربات سهمگینی را به پیکره نظام دینی به دنبال خواهد داشت. این رابطه معنویت شرقی و مادیت غربی و حفظ یکی و کسب دیگری نیز، مشغله ذهنی بسیاری از اندیشمندان است.

در اینجا نکته قابل تأملی وجود دارد و آن این است که بر خلاف آنچه که مدعیان جهانی شدن یا جهانی سازی در رابطه با سلطه‌ای واحد بر جهان و از بین بردن مرزهای مشترک و ... مطرح می‌کنند، در بسیاری از جوامع، به شدت بومی‌گرایی و تفکرات منطقه‌گرایی در قلمرو سیاست در حال گسترش است. امروزه هر نظامی که اندک قدرتی در خود احساس نماید، مدعی جدی سلطه است. روسیه از طرفی، اروپا از سوی، و آمریکا از دیگر سو، همگی سودای سلطه واحد در سر می‌پروراندند که این می‌تواند اختلافات بین آنها را عمیق‌تر نماید و از عوامل عدم تحقق کامل جهانی سازی یا جهانی شدن بر طبق آنچه اکنون بسیاری از نظریه پردازان می‌اندیشند، باشد. از همه مهم‌تر این که به هیچ وجه مسائل انسانی همچون عدالت و اخلاق و معنویت مد نظر نیست؛ از این رو، به‌رغم آن که این فرایند به یک نوع جهان‌گرایی و عمومیت‌سازی (پلواریزم) ختم نمی‌شود، به نوعی آنارشسیسم مرموز خواهد انجامید. افزون بر این که در خود جوامع نیز مسئله فرهنگ مخالف و مخالف‌ها با جریان عام، فرایندی اساسی است. نتیجه‌ای که می‌توان به دست آورد، این است که یکی از مؤلفه‌هایی که بدون کمترین درگیری‌ها، می‌تواند جهان را به سوی عالمی واحد گرایش دهد، مسئله عدالت، اخلاق و معنویت است.

ما اگر جهانی شدن را به‌عنوان پروژه‌ای قلمداد نمودیم، ضرورتاً این پروژه، سیر

طبیعی گریزناپذیری را نخواهد داشت و در مقابل پروژه‌ها، امکان برنامه‌ریزی و مقابله وجود دارد. به خصوص با توجه به فرصت‌هایی که برای جوامع دینی به خاطر وجود تضادهای درونی جوامع سرمایه‌داری - به ویژه تضاد فلسفی‌اش - فراهم آمده، این امکان، البته با شناخت دقیق چالش‌های فلسفی غرب و خلق راهکارهای اساسی و ایدئولوژیکی، میسورتر خواهد بود. از این‌رو، دینداران جهان اگر برنامه‌ریزی دقیقی نداشته باشند، به یقین با بحرانی جهانی مواجه خواهند بود؛ بنابراین، رهبران دینی جهان باید با استفاده از پتانسیل‌های زیادی که دارند، اقداماتی سیاسی را از خویش بروز دهند. مبانی نظری جهان اسلام، پشتوانه‌های بسیار قوی‌ای دارد که با بهره‌گیری از آن، مسیر جهانی‌سازی را می‌تواند به سوی خود هدایت کند. به عقیده ما مسلمانان، آن ایده‌ای که هرگز دستخوش کهنگی و فرسودگی نخواهد شد، اسلام است، که متناسب با شرایط هر زمان، برنامه‌ای معین دارد؛ گر چه تا رسیدن به آن سرمنزلی که این ایده‌ها را در چارچوب‌های نظری معینی قرار دهیم، فاصله‌ای وجود دارد؛ اما رسیدن به آن، زیاد هم صعب به نظر نمی‌رسد.

### جهانی‌شدن، در ترازوی نقد جهان‌اندیشی اسلامی

محور انسان‌شناسی در جهانی‌شدن رایج، براساس اومانیزم و انسان‌مداری است که در آن، جایی برای خدا در نظر گرفته نمی‌شود. خدا در دیدگاه اومانیزم‌ها تعبیری این دنیایی می‌گیرد؛ مثلاً در لیبرال دموکراسی مفهومی از آن برداشت می‌شود که وهن دین و حلقه ارتباط انسان و شیطان را در پی دارد. اما در جهان‌گرایی اسلامی، تدین اولین مرحله انسانیت است که سلسله مراتب عالی دیگری را در پی دارد. انسان که خلیفه خداوند است، عالم به جمیع اسمای الهی و مُعَلَّم ماسوی است و به همین دلیل نیز مسجود ملائک است. قیمت هر انسان به علم اوست و انسان آن‌گاه به کمال می‌رسد که به مفاد زیارت جامعه کبیره خزینه دار علم الهی باشد (خَزَانُ الْعِلْمِ وَ مُتْتَهَى الْحِلْمِ و...).<sup>۱</sup>

۱. پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، چ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱ - ۱۴۹.



در مبانی معرفت‌شناسی تفکر اومانیستی نیز، علم با هویت دنیوی و سکولاری، هدف غایی است و دین‌گرایی، مرحله آخر انسانیت و افول آن است؛ در حالی که در فرهنگ دینی، نازل‌ترین مرتبه معرفت، دانش مفهومی حسی است و قله آن علم الهی است که نظام تکوین زیرنشین آن است.

در مبانی ارزش‌شناختی نیز، جهانی شدن مصطلح، بر مبنای تسامح اخلاقی بازسازی شده و چندان پروای عقاید مذهبی ندارد و در خدمت نظام ارزشی لذت‌پرستی است که متأسفانه این ویژگی‌ها، به خصوص برای نسل جوان، کمی هم پر جاذبه است. اما جهان‌گرایی اسلامی که بر مبنای خیر اخلاقی عام استوار است، هرگز از اهداف الهی و حیانی منفک نیست؛ چرا که دین داعیه جهان‌شمولی و جهان‌اندیشی دارد. مسئله مهم این است که اهداف جهانی شدن رایج از این برداشت واقعی و حقیقت‌گرا که در اندیشه اسلامی بیان شده است، از این مفهوم فاصله گرفته است؛ لذا مفهوم جهانی شدن و نوع تلقی ما از این پدیده، شکل کاملاً متفاوتی به‌خود خواهد گرفت؛ چون توأم با افسون‌زدایی از فرهنگ‌ها، فداست‌زدایی، عرفی‌سازی، و استیلا و برتری بخشی یک فرهنگ خاص بدون توجه به تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است و در حقیقت، اجتناب‌ناپذیر بودن آن هم نه به‌خاطر آن است که عقیده‌ای قدرتمند یا نظریه‌ای سیاسی و فکر مهمی در ورای آن است؛ بلکه صرفاً به‌جهت برنامه‌ریزی توسعه ملی در ابعاد مختلف، در پی نیازهای امروزه جوامع به آنهاست. حال چنانچه یک ایدئولوژی قوی بتواند به اقتناع این نیازها برخیزد و ساخت‌بندی شود، روند فعلی جهانی شدن را کند خواهد کرد و مسیر حرکت جوامع را به سوی خود‌هدایت خواهد کرد.

جهانی‌شدن زمانی با آموزه‌های دینی - اسلامی منطبق است که حقوق تمام ملل، مذاهب و گروه‌ها مورد مطالبه قرار گیرد و در حقیقت، داشتن حقوق برابر فرهنگ‌ها و این که هر کس فرصت داشته باشد، با صدای بلند و آزادانه حرف خود را بزند، از جمله ویژگی‌های جهانی‌شدن در چهارچوب اسلام است. جوامع و ملت‌های اسلامی تا زمانی که در راستای این اهداف قدم بردارند، قدرت عرضه خود را در سطح گسترده جهانی خواهند داشت.

اصولاً دنیای امروزی مبانی نظری جامعی را در اختیار ندارد که به وسیله آن بخواهد راه را برای پیوستن همه دنیا هموار سازد؛ بنابراین، بر خلاف آنچه ما در اسلام شاهد آن هستیم که یک نوع دعوت و فراخوانی آزادانه در سراسر مبانی آن هست، دنیای امروزی در عمل، با توسل به زور و قدرت سرمایه و تکنولوژی، در راستای اهداف خود عمل می‌کند. نقطه شروع اسلام، همان مجموعه منسجمی از اصول است که بینش‌ها، کنش‌ها و ارزش‌های دیگر اسلام بر پایه آن استوار است؛ طراحی این اصول برای آن است که همه از مبدأ واحد و منتهای واحد (معاد) و برنامه واحد (رسالت)، مسیر زندگی خود را از آغاز تا پایان طی کنند. در حقیقت، پایه‌های محکم و اساسی جهان‌بینی اسلام، با توجه به جامعه واحد جهانی در آینده تاریخ طراحی شده است.

رسالت اسلام به تعبیر شهید مطهری (ره) بر تخلیه انسان‌هاست از فرهنگ‌هایی که دارند و نباید داشته باشند و تحلیل آنها به آنچه ندارند و باید داشته باشند و تثبیت آنها در آنچه دارند و باید هم داشته باشند.<sup>۱</sup> این بایدها و نبایدها صرفاً مرتبط به جهان دیگر نیست؛ بلکه دین جامع، دینی است که برنامه ریزی‌های دینی - دنیایی کاملی را دارا باشد. اندیشه حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) نیز به دو نوع سلطه مجزاً بر جامعه، یعنی دینی و دنیوی نبوده است؛ بلکه یک سلطه دینی - دنیوی در اختیار پیامبر اکرم (ص) بوده که وی مرجع کلیه امور مسلمین بوده است.<sup>۲</sup> اسلام چه از جهت ایدئولوژی و چه از نظر ترسیم برنامه کامل در اداره زندگی دنیا، دارای ویژگی کمال است و تفسیر جامع و وسیعی را که زیر بنای نظام زندگی انسان‌هاست، پیشنهاد می‌کند و با برنامه کامل خود که مبتنی بر توحید است، مردم را از جاهلیت به خداپرستی سوق می‌دهد.<sup>۳</sup>

آیات و روایات فراوانی به صراحت یا دلالت، بر فراگستر بودن اسلام و عدم محدودیت آن به عصر و مصر (شهر) خاص اشاره دارد.<sup>۴</sup> اساساً با اندک آشنایی با

۱. مطهری، مرتضی؛ **جامعه و تاریخ، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی**، قم: انتشارات صدرا، بی تا، ص ۳۴۹.

۲. ر.ک: آیات، سوره انبیاء/ ۱۰۵؛ قصص/ ۵، نور/ ۵۵ و آیات زیاد دیگری که بر حاکمیت اسلام در تمام شئون دلالت دارد.

۳. سید قطب؛ **آینده در قلمرو اسلام**، ترجمه سید علی خامنه‌ای، قم: انتشارات هجرت، بی تا، ص ۵۵.

۴. برای نمونه: سوره فرقان/ ۱؛ آل عمران/ ۱۹ و ۸۵؛ روم/ ۳۰؛ توبه/ ۳۳؛ همچنین **نهج البلاغه**، خ ۱۶۱ و ح ۱۳۷۱؛ محمدی

ری‌شهری، محمد؛ **میزان الحکمه**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱، ص ۵۳۲ - ۵۷۱.

محتوای قرآن و پیام پیامبر اکرم(ص) می‌توان بر این حقیقت گواهی داد که قرآن دعوت خود را جهانی و برای هدایت و سعادت بشر می‌داند. همچنین کردار و گفتار پیامبر اسلام(ص) به نحوی نشانگر این است که هرگز عنصر قومیت، نژاد، اقلیم و طبقه، در دعوت او دخیل نبوده و مخاطب واقعی دعوت او همه جهانیان می‌باشند.

مورد خطاب آیات قرآن، نه قوم و نژاد و طبقه‌ای خاص، بلکه همه مردم (ناس) می‌باشند. قرآن خود را راهنمای همه مردمان دانسته و جهانیان را از سرکشی در برابر فرامین الهی بیم می‌دهد.<sup>۱</sup>

حضرت علی(ع) این حقیقت را چنین بیان نموده است: «پس بی‌گمان خداوند سبحان، محمد(ص) را برانگیخت، تا جهانیان را از نافرمانی او بیم دهد و گواهی پیامبران پیش از خود گردد».<sup>۲</sup>

اما آنچه دین اسلام را جهانی می‌سازد و از چارچوب زمانی و مکانی ویژه بیرون می‌آورد، جامعیت آموزه‌ها و پاسخ‌گویی‌اش به همه نیازهای بنیادین بشر است و به تعبیر شهید مطهری(ره)، اسلام طرحی است کلی و جامع و همه‌جانبه و معتدل و متعادل؛ از این‌رو، همه را به سوی خود می‌خواند و دایره زمان و مکان را در می‌نوردد. سهل‌الوصول بودن، ثابت و استوار بودن و مقبولیت عمومی، از جمله ویژگی‌هایی است که یک دین جهانی باید دارا باشد و در اسلام این ویژگی‌ها به‌طور کامل و تام موجود است.

وصول به اسلام و یافتن مبانی مستحکم آن در عین آسان بودن،<sup>۳</sup> از ارکانی ثابت و استوار برخوردار است که هرگز به سستی نمی‌گراید و تفکر بشری هر چه متکامل‌تر هم گردد، به قعر و ژرفای آن نخواهد رسید.<sup>۴</sup>

۱. رک: سوره فرقان / ۱؛ انعام / ۹۹؛ سبأ / ۲۸. و بسیاری از آیات دیگر که مورد خطاب «الناس» می‌باشد همه سمت و سویی جهانی از آن استنباط می‌شود.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲ و خ ۲۶.

۳. امیرمؤمنان در نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶ می‌فرماید: «سپاس خدای را که راه اسلام را گشود و در آمدن به آبشخورهای آن را بر تشنگان آن آسان نمود».

۴. همان: «... و ارکان آن را استوار ساخت تا کس بر آن چیرگی نتواند و با آن نستیزد و آن را امانی ساخت برای کسی که بدان آویزد و آرامش برای آن که در آن درآید برهان کسی که بدان زبان گشاید... برای آن که از آن روشنی خواهد، نوری درخشان است، و فهم است آن را که فهمید، و خرد است برای کسی که اندیشید، و نشان است برای آنکه نشان طلپید و بنیادی برای آن که در کار کوشید و نجات کسی که تصدیق آن گفت...»

اقتضای خاتمیت دین اسلام، قابلیت پاسخ‌گویی به تمام احتیاجات بشری است و هرگز نباید جامع‌نگری و جهانی‌اندیشی، ذره‌ای از اصالت دین را مخدوش سازد. روند جهانی‌اندیشی و اسلام‌گرایی، گرچه ممکن است به‌طور تدریجی با تئوری‌های مبتنی بر مبانی مستحکم اسلامی صورت‌بندی گردد؛ اما در روند جهانی‌شدن، هرگز دینداران نباید اصالت و هویت دینی خود را کم‌رنگ کرده یا به دست فراموشی بسپارند. حفظ هویت، از مسائل مهمی است که در جهانی‌شدن، توجه به آن ضروری است. عده‌ای از اندیشمندان در برابر این روند، منطقه‌گرایی و حفظ هویت خویش را سفارش می‌کنند، تا از امواج سهمگین آن، قدری بتوان دوری جست. و بسیاری از نظریه‌پردازان مانند والرش‌تاین<sup>۱</sup> و آنتونی گیدنز معتقدند که هویت ملی در برابر هویت جهانی رنگ خواهد باخت و ایده‌های سنتی فرسایش خواهد یافت.<sup>۲</sup> گیدنز می‌گوید: هویت در جهان مدرن، از جایی که کالای فرهنگی را تأمین می‌نماید، کسب می‌شود.<sup>۳</sup>

اما به‌رغم این نظرات، حفظ هویت اسلامی خویش، بلکه گسترش فرهنگ دینی با استفاده از ابزارهای جهان پیشرفته کنونی، البته با برنامه‌ریزی‌های دقیق، نامیسر به‌نظر نمی‌رسد و اسلام با جامعیتی که داراست، در فرایند جهانی‌شدن می‌تواند موقعیت ممتازی را داشته باشد و البته گسست‌ها و چالش‌های فرا روی جهانی‌شدن که امروزه به‌خاطر فاصله‌گیری از دین بدان گرفتار شده، مشکلی نیست که با تسامح بتوان به آن نگریست؛ زیرا که روز به روز، ابطال نظریه‌ها و فرضیه‌های جهانی‌شدن، بیشتر بر ملا می‌گردد. با ابطال این فرضیه‌ها و یا با اصلاح برخی مواد آن، زمینه برای اثبات نظریه جامع و کامل اسلامی بیشتر فراهم خواهد شد و اقبال جوامع به نجات بخشی ادیان بزرگ، به خصوص اسلام، این خوشبینی ما را تقویت می‌نماید. البته ناگفته نماند که برخی ابعاد دین نیز در این فرایند، ممکن است تضعیف شوند.

۱. وی مطرح کننده نظریه «نظم نوین جهانی» New World System می‌باشد. (بخش زیادی از مباحث جامعه‌شناسی

سیاسی پیرامون جهانی‌شدن عملاً حول این محور دور می‌زند.)

۲. آندروهول و دیگران؛ **نامنی جهانی**، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۳۶-۳۳.

۳. گیدنز، آنتونی؛ **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۷۵.

## جهان‌گرایی مهدوی

بی‌تردید می‌توان گفت که همه پدیده‌های مثبت و سازنده و اصول مترقی و سعادت بخش در اجتماعات کنونی، زاده تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی است که ادیان - و به ویژه اسلام - از بنیان اصلی آن بوده، و الهام گرفته شده از اصولی است که پیامبران به ارمغان آوردند. از این‌رو، براساس پیوند ناگسستنی حلقات تاریخ، رشد و تکامل امروز انسان، بار و برگ درختی است که دیروز و دیروزها کاشته شده است و در نگرشی به دیروز و دیروزها، کار اصولی و زیر بنایی آموزش‌های وحی در طول تاریخ، به ویژه آموزش‌های اسلام، انکارناپذیر است.<sup>۱</sup> اما می‌توان گفت که کوشش‌های پیامبران و تعالیم آموزگاران وحی، مسلماً به نتیجه مطلوب و نهایی نرسید؛ لیکن نوید نتیجه‌بخش بودن آن در آینده داده شد و زمینه‌های اساسی برای حرکت نهایی و آرمانی آینده فراهم گردید. همچنین تجربه گسترده انسان در اعصار و قرون گذشته و تشنگی و عطش آدمیان، آمادگی لازم را برای چنین دوران و تحقق چنین آرمان‌هایی پدید آورد؛ به‌طوری که بدون این زمینه‌ها و درک‌ها و احساس‌ها و تجربه‌ها و گذشته‌ها، تربیت چنین انسان‌ها و تشکیل چنین اجتماعاتی امکان نداشت.

اسلام که دنباله حرکت ادیان و تکامل آنها بود، خود زمینه‌ساز حرکتی عظیم است که تحقق بخش همه اهداف و آرمان‌های ادیان الهی است و مبشر پدید آمدن چنین دورانی است. همه ادیان، مژده روزگاران سرشار از نیکی و عدالت را در آخر زمان داده‌اند؛ لیکن اسلام به خاطر نزدیکی زمانی و به دلیل این که جامعه آرمانی موعود، از دامن اسلام بر می‌خیزد و تعالیم و پیشوایان اسلام، سازندگان حقیقی آن رستاخیز عظیم هستند، بشارت صریح‌تر و بیشتری به پدید آمدن آن دوران داده است و این یکی از امتیازات اسلام است که از آینده‌ای چنین روشن و امیدبخش پرده برداشته و تحقق آن را حتمی دانسته است.

مسلماً این الگوی حکومتی که با قیام امام زمان (ع) شکل می‌گیرد، خیلی هم دور از

انتظار نخواهد بود؛ بدین صورت که انسان زمانی به مرحله‌ای خواهد رسید که با تمام وجود، نیاز به مصلح را در خود احساس می‌کند. شهید مطهری (ره) می‌گوید: «جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن در حرکت‌اند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد و تکامل یافته است که در آن ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به انسانیت اصیل خود خواهد رسید.<sup>۱</sup>

در حکومت جهان‌گرای مهدوی، بشریت ناظر اوج ترقی و رشد و تعالی زمینه‌های عملی - اخلاقی خواهد بود، که در آن حکومت، مصلح کلّ با ویران سازی روش‌های پیشین، با روشی به مثابه شیوه رسول‌الله (ص)، به نوسازی و تکمیل مبانی و تعالیم اسلام خواهد پرداخت.<sup>۲</sup> این گونه تکمیل و نواندیشی نه صرفاً از طریق اعجاز، که بیشتر با شیوه‌های طبیعی به موازات پیشرفت علوم و دانش و صنعت صورت خواهد پذیرفت<sup>۳</sup> و امام (ع) براساس همان شیوه‌های طبیعی، به آشکارسازی حقیقت و برقراری و گسترش عدالت و انسانیت می‌پردازد، در این زمان، آن‌چنان عرصه‌های اخلاقی، حقوقی و اقتصادی براساس حقانیت و عدالت رشد و سامان خواهد یافت که شناخت راه از بیراه و سره از ناسره به اندک توجهی میسر خواهد بود.

در نظام مدیریتی زمان ظهور، تمام قوای سه‌گانه متمرکز و در دست امامی عادل خواهد بود؛ زیرا امامت، استمرار و ادامه خط نبوت، در مرتبه حفظ، شرح، بیان، تفسیر و پر نمودن خلأ تشریحی است.<sup>۴</sup> امام مهدی (عج) تداوم بخش راه پیامبران و تحقق دهنده اصول رسالت‌های الهی است. او به همه تعالیم انبیا و اوصیای الهی جامه عینیت و عمل می‌پوشاند و تعالیمی را که از آنان به فرجام حقیقی نرسیده و در عینیت زندگی پدیدار نگشته است، محقق و عملی خواهد کرد.

۱. مطهری، مرتضی؛ **جامعه و تاریخ، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی**، قم: انتشارات صدرا، بی تا، ص ۲۴۳.

۲. مجلسی؛ **بحار الانوار**، بی‌جا: بی‌نا، بی تا، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ **انقلاب جهانی مهدی (ع)**، قم: انتشارات هدف، ۱۳۸۰، ص ۸۰.

۴. شمس‌الدین، محمدمهدی؛ **نظام حکومت و مدیریت در اسلام**، ترجمه دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، چ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۵، ص ۴۵۷.

## نتیجه گیری

تشدید روابط جوامع در عصر ارتباطی امروز، به جهت برخورداری از تکنولوژی گسترده، به طور گریزناپذیری جوامع را به سوی جهانی بدون مرز می‌کشاند که در این میان، تفوق یک فرهنگ، به تناسب بهره‌مندی از قدرت‌های سیاسی - اقتصادی، از جمله مهم‌ترین اهداف جهانی شدن می‌باشد که بر محور تسامح اخلاقی و قداست زدایی استوار بوده و باورها و سنت‌ها و هنجارهای مبتنی بر ادیان و حیانی و الهی را به چالش می‌طلبد. بنابراین، پیوستن کورکورانه جوامع به این پروژه، اگر به معنای غربی شدن و از دست دادن هویت ملی - فرهنگی باشد، هرگز مطلوب به نظر نمی‌رسد و در پیوند یا تقابل با آن، شناخت زمینه‌های ارتباطی و استفاده بهینه از آنها ضروری است که با برخورداری از نظریه‌ای کامل‌تر، عرصه بر دیگر نظریه‌های رقیب محدود خواهد شد.

در این میان، بهره‌گیری از استراتژی‌های فعالی همچون **نفوذ بین‌نخبگان، دعوت و مناظرات دینی و علمی** در بستری ناآلوده و مناسب، در جهت حضور ما نقش‌شایانی دارد، که با مکانیزم‌ها و دستاویزهای مهمی چون اجتهاد، عدالت، معنویت و... تأثیرآموزه‌های اسلامی را پر نفوذتر خواهد ساخت.

به عقیده ما، خاتمیت دین مبین اسلام و رسالت پیامبر(ص) دلیلی است بر این که اسلام خصیصه‌ای جهانی داشته که در تمام شئون فردی و اجتماعی انسان، دارای قانون است و با فراهم آوردن مقدمات و آماده‌سازی همه جانبه نیروهای موجود، زمینه را برای ظهور و بروز حکومتی جهانی، که تنها یک شعور مذهبی نبوده، بلکه پدیده‌ای فطری و ایده‌ای عام در تمام ادیان و مکاتب است، فراهم خواهد آورد. در این حکومت که مبتنی بر «خیر عمومی» و انتشار رأفت و محبت در بین مردم و حکومت بر مبنای عدالت و برتری جویی براساس تقوا بوده، به خاطر کمال عقلانیت در انسان بر محور وحی، هدف‌های منطقه‌ای به هدف‌های جهانی مبدل خواهد شد و جهل از آفاق جهان رخت بر خواهد بست.

## فهرست منابع

### قرآن کریم.

نهیج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چ سوم، قم: نشر لاهیجی، ۱۳۸۱.

۱. ابادری، یوسف؛ مراد فرهادپور، ولی‌وهاب؛ ادیان جهان باستان، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲.
۲. افروغ، عماد؛ ویژه‌نامه همایش جهانی شدن و دین (فرصت‌ها و چالش‌ها)، مصاحبه، قم: دبیرخانه چهارمین کنگره دین‌پژوهان کشور، ۱۳۸۲.
۳. ایازی، محمدعلی؛ جامعیت قرآن، چ سوم، بی‌جا: انتشارات کتاب معین، ۱۳۸۰.
۴. آندروهورل و دیگران؛ ناامنی جهانی، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۵. بابی سعید؛ هوانس بنیادین، ترجمه غلام‌رضا جمشیدیها، موسی عنبری، چ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۹.
۶. بشیریه، حسین؛ اندیشه‌های مارکسیستی، چ دوم، بی‌جا: نشر نی، ۱۳۷۸.
۷. پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، چ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۸. پهلوان، چنگیز؛ جهانی شدن فرهنگ، مجله اندیشه جامعه، سال ۱۳۷۸، ش ۹.
۹. تامپسون، جان بردکشاير؛ رسانه‌ها و مدرنیته: نظریه اجتماعی رسانه‌ها، ترجمه مسعود اوحدی، چ اول تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
۱۰. جیمز کرث؛ نقد و نظر، ترجمه حمید بشیریه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۲۶ - ۲۵، سال هفتم.
۱۱. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام.
۱۲. رابرتسون، رونالد؛ جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
۱۳. رفیعی، محمدحسین؛ آن سوی جهانی سازی، چ اول، تهران: نشر صمدیه، ۱۳۸۱.
۱۴. سجادیپور، محمدکاظم؛ فصلنامه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال شانزدهم، پائیز ۱۳۸۱.
۱۵. سجادی، عبدالقیوم؛ استراتژی‌های کلان جامعه دینی در برخورد با جهانی شدن، نشریه پگاه، ش ۴۷.
۱۶. سلیمی، حسین؛ نقد روش‌شناختی علم روابط بین‌المللی، فصلنامه سیاست خارجی،



سال ۱۳۷۸ (سال سیزدهم)، ش ۳.

۱۷. سمیر امین و دیگران؛ **جهانی شدن با کدام هدف**؛ ترجمه ناصر زرفشان، چ اول، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۰.
۱۸. سمیر امین؛ **امپریالیسم و جهانی شدن**، ترجمه شاهین امینی، مجله فرهنگ توسعه، مهر ۱۳۸۱، ش ۵۲.
۱۹. سید قطب؛ **آینده در قلمرو اسلام**، ترجمه سید علی خامنه‌ای، قم: انتشارات هجرت، بی تا.
۲۰. سید قطب؛ **عدالت اجتماعی در اسلام**، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، چ هشتم، بی جا: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲.
۲۱. شجاعی زنده علی رضا؛ **دین و جهانی شدن (جهانی شدن، جهانی سازی و جهان گرایی)**، مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان کشور، قم، ۱۳۸۲.
۲۲. شریعتی، علی؛ **ما و اقبال، مجموعه آثار، ج ۵**، چ ششم، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۵.
۲۳. شمس الدین، محمد مهدی؛ **نظام حکومت و مدیریت در اسلام**، ترجمه دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۵.
۲۴. عبدالرزاق، علی؛ **الاسلام و نظام الحکم**، بیروت: دار مکتبه الیاه، ۱۹۶۶.
۲۵. عبدالکریم، خلیل؛ **الاسلام بین الدوله الدینیة والدوله والمدنیة**، قاهره: سینا النشر، بی تا.
۲۶. کاظمی، علی اصغر؛ **جهانی شدن فرهنگ و سیاست، نقد و تحلیل نظری، معرفت شناختی**، چ اول، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰.
۲۷. کلنر، داگلاس؛ **نظریه انتقادی جهانی شدن**، ترجمه حسین شریفی رهنانی، مجله سیاسی اقتصادی اطلاعات، ش ۱۸۰ - ۱۷۹.
۲۸. کومسا؛ **جهانی شدن و منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه**، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۴۸.
۲۹. کیانی، داود؛ **مقدمه ای بر جهانی شدن**، مجله اندیشه صادق، دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۵.
۳۰. کیت نش؛ **جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن سیاست قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
۳۱. گلن تیندر؛ **تفکر سیاسی**، ترجمه محمود صدری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳۲. گوستاولوبون؛ تمدن اسلام و عرب، ترجمه حضاره العرب، به قلم سید هاشم حسینی، بی‌جا: کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا.
۳۳. گیدنز، آنتونی؛ پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۳۴. لاریجانی؛ بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران (۳۱)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱.
۳۵. مارک ویلیامز؛ بازاندیشی در مفهوم حاکمیت؛ تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت دولت، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، مجله سیاسی اقتصادی، ش ۱۵۶ - ۱۵۵.
۳۶. مجرد، محسن؛ دیدگاه‌های مختلف در باب جهانی‌شدن، مجله اندیشه صادق(ع)، ش ۵، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۰.
۳۷. مجلسی؛ بحار الانوار، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۸. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.
۳۹. مسجدجامعی، محمد؛ ایدئولوژی و انقلاب، چ اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۱.
۴۰. مطهری، مرتضی؛ امامت و رهبری، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۴۱. مطهری، مرتضی؛ جامعه و تاریخ، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۴۲. مطهری، مرتضی؛ قیام و انقلاب مهدی، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ انقلاب جهانی مهدی(ع)، قم: انتشارات هدف، ۱۳۸۰.
۴۴. واترز، مالکوم؛ جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، چ اول، تهران: نشر سازمان، مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
۴۵. هانس پیتر مارتین، هارالد شومن؛ دام جهانی‌شدن - تهاجم به دموکراسی و رفاه، ترجمه حمیدرضا شه‌میرزادی، بی‌جا: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۴۶. هرایر، دکمجان؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه حمید احمدی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.
۴۷. هری.س.تری یاندیس؛ فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فنی، چ اول، تهران: نشر رسانش، ۱۳۷۸.

۴۸. هودشتیان، عطاءالله؛ مدرنیته، جهانی شدن و ایران، چ اول، بی‌جا: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
۴۹. یان کرایب؛ نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی، از پارسونز تا هابرماس، ترجمه محبوبه مهاجر، چ اول، بی‌جا: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.

#### منابع انگلیسی

۱. communication theory Denis; Mc Quail ; third edition ; ۱۹۹۴  
Mass.
۲. Rabertson, Globalization: Social theory and Global Culture,  
Londan, ۱۹۹۲.

